

نبرد خلق

آغاز سال ۱۹۹۸
میلادی را تبریک
می‌گوییم.

کارگران همه کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

NABARD - E - KHALGH No 151 . 22 DEC 1997
\$ 1 , 2 DN , 7 F r

شماره ۱۵۱ دوره چهارم سال چهاردهم - اول دی ۱۳۷۶
آمریکا و کانادا ۱ دلار، آلمان ۲ مارک، فرانسه ۲ فرانک

یادداشت سیاسی ماه —

چهل و یکمین قطعنامه علیه رژیم ایران

مجمع عمومی ملل متحد با صدور یک قطعنامه نقض حقوق بشر توسط رژیم را محکوم کرد. بعد از ظهر روز جمعه ۲۱ آذر امسال، در جریان پنجاه و دومین اجلاس مجمع عمومی ملل متحد طی یک قطعنامه، استمرار سیستماتیک نقض حقوق بشر در ایران را محکوم کرد. این قطعنامه دو هفته قبل در کمیته سوم این مجمع با ۶۱ رای موافق و ۲۷ رای مخالف به تصویب رسیده بود. این قطعنامه چهل و یکمین قطعنامه ایست که ارگانهای مختلف ملل متحد در رابطه با نقض حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی صادر می کنند. در قطعنامه مجمع عمومی ملل متحد افزایش اعدامها، تشدید شکنجه و مجازاتهای بی رحمانه، سنگسار و قطع اعضای بدن، تبعیض در مورد اقلیتهای مذهبی نابرابری جنسی و خشونت علیه اپوزیسیون در خارج از کشور را محکوم نموده است. به دنبال تصویب این قطعنامه آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت، ضمن استقبال از صدور این قطعنامه افزود که ۶۶ مورد سنگسار و حلق آویز در سلا، عام، ترور ۴۴ تن از مخالفان در خارج و سرکوبی و دستگیری گسترده روحانیون و طلاب مخالف، طی ۴ ماهی که از سرکار آمدن خاتمی می گذرد، مبین آن است که ملایان جنایتکار نه می خوانند و نه می توانند سر سوزنی از سرکوب تمام عیار عقب نشینی کنند. این قطعنامه با ۷۴ رای موافق ۳۲ رای مخالف و ۵۶ رای ممتنع به تصویب رسید. در قطعنامه ملل متحد همچنین تهدید سلمان رشدی به مرگ محکوم شده است و از رژیم ایران خواسته شده که برای دست برداشتن از قتل سلمان رشدی تضمین کتبی دهد. عربستان سعودی و سایر شیخ نشینهای خلیج فارس، تعدادی از کشورهای آسیای میانه و چند کشور آفریقایی به این قطعنامه و به سود نظام استبدادی و مذهبی حاکم بر ایران رای مخالف دادند. مصر، اردن، لبنان، تونس، آفریقای جنوبی، سنگاپور و تایلند از جمله کشورهایی بودند که به قطعنامه رای ممتنع دادند.



گردهمایی به مناسبت

۱۹ بهمن

بیست و هشتمین سالگرد

حماسه سیاهکل

شنبه ۱۸ بهمن

هلند - واخنینگ

سخنرانی، نمایش فیلم و اسلاید، برنامه موسیقی
محل و ساعت برنامه بعداً اعلام می شود.

زنان —

— خاتمی و «حقوق» زنان

— زنان در قدرت، زنان در فقر

— «هوشیار مردان»

در صفحات ۳، ۴ و ۵

فرهنگ و هنر —

— خانم مرضیه در کنسرت بین المللی آوایی برای

صلح

— یادی از زنده یاد علی حاتمی

— درگذشت منوچهر مطیعی

در صفحه ۷

دیدگاهها —

— برخورد درست با واقعیت

— باز هم در باره لغو «حق وتو»

در صفحات ۹، ۱۰ و ۱۱

تب فوتبال، تنبیه رژیم

در صفحه ۱۲

سرمایه گذاری، از ادعا تا واقعیت

در صفحه ۶

هرچه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی

یادداشت سیاسی ماه

بقیه از صفحه ۱

آقای منتظری نیز چند گام به جلو برداشت و با انتشار نامه هایی، عدم صلاحیت خامنه ای برای رهبری نظام را به اشکال مختلف بیان نمود و به جز باند خامنه ای و خود او که مشخصاً برای حفظ رژیم به میدان آمدند، هیچ یک از دیگر دسته بندیها و باندهای درونی رژیم به طور جدی و صریح رفتار منتظری را محکوم نکردند. در چنین شرایطی که رژیم خود را برای برگزاری کنفرانس اسلامی آماده می کرد، بسیاری از سرکردگان رژیم و به خصوص خاتمی و رفسنجانی از اقدامات خامنه ای و وزارت اطلاعات اظهار برائت کرده و به نوعی از این اقدامات فاصله گرفتند. اگر این وضع ادامه می یافت و خامنه ای حاضر نمی شد عقب نشینی کند، جنگ و دعوا، ابعاد وسیع تری می یافت. اما این بار نیز همچون انتخابات ریاست جمهوری، رفسنجانی به میدان آمد و پس از مشتتی تعریفهای بی محتوا در باب رهبری خامنه ای، با بی سواد اعلام کردن او، مسأله مرجعیت خامنه ای را به کلی منتفی شده اعلام نمود. گرچه این سخنرانی، آن هم در آستانه برگزاری کنفرانس اسلامی، کمی از آتش جنگ و جدال درونی رژیم را سرد نمود، اما دعوی اصلی همچنان به جای خود باقی است. محمد یزدی در نماز جمعه روز ۲۸ آذر، ضمن تهدید مخالفین خامنه ای، به مرجعیت او خط بطلان کشید. بدین ترتیب یکی از مهمترین مسائل مربوط به «رهبری، رژیم (باید) گفت مهمترین مسأله در این رابطه» یعنی مرجعیت ولی فقیه که می تواند پشتوانه مذهبی برای اعمال حکومت گردد، به ضرر خامنه ای و به سود مخالفین ولایت خامنه ای (و نه الزاماً مخالفین اصل ولایت فقیه) را باید برای مدتی خامنه یافته تلقی کرد. اما این عقب نشینی خامنه ای، در شرایط سه سره شدن رژیم، نمی تواند موجب تقویت ائتلافی که خاتمی را به قدرت رساند گردد. زیرا خامنه ای با وجود این عقب نشینی به هر نحو ممکن می کوشد تا آب رفته را به جوی بازگرداند و در شرایطی که برای یک تعیین تکلیف قطعی تدارک ندیده و نیروهای لازم را دارا نمی باشد، تنها می تواند تلاش خاتمی برای «قانونمداری» کردن ولایت فقیه را خنثی نماید. طی ماه گذشته این وضعیت یعنی خنثی کردن تلاش هر یک از جناحها، توسط دیگری به نحو احسن خود را نشان داد. در حالی که خاتمی با ژست «تسامح و همبستگی» در کنفرانس اسلامی خود را به نمایش گذاشت، خامنه ای در سخنرانی افتتاحیه خود، بسیاری از شرکت کنندگان را به فرصت طلبی و تسلیم طلبی متهم نمود. در حالی که وزارت ارشاد اجازه فیلم «آدم برقی» ساخته داوود میرباقری که طی سه سال گذشته اجازه نمایش نداشت را صادر می کند، ایادی خامنه ای در شهرستانها به سینماها حمله می کنند. در حالی که خاتمی از گفتگو با مردم آمریکا و تأیید این امر که دولت آمریکا نماینده مردم آمریکاست صحبت می کند، ابراهیم یزدی که یک پروآمریکایی شناخته شده است، دستگیر می شود. ماجرای محاکمه شهرداران مناطق مختلف تهران و امکان بازداشت کریاسچی، همچنان یکی از عرصه هایی است که طرفین تلاشهای یکدیگر را خنثی می کنند. در این میان مسلماً تلاشهای محافل استعماری بین المللی برای تقویت جناح خاتمی و نجات رژیم از سرنگونی، گرچه با تبلیغات پر سر و صدا و بی پرسنیتی شگفت انگیزی توأم است، اما نمی تواند ره به جایی برد. نظام ولایت فقیه، نظامی نیست که بتواند بدون بحران به حیات خود ادامه دهد. ولایت خامنه ای، تجلی کامل بحران و بن بست در این نظام است و تنها سرنگونی این نظام و برچیدن بساط ننگین دیکتاتوری مذهبی حاکم بر میهن ماست که می تواند مسیر تحولات را به سود مردم ایران تغییر دهد. □

در دفاع از حقوق شهروندی، برای نجات جان آقای منتظری تلاش کنیم

سرانجام پس از نزدیک به دو هفته وحشیگری و چماق‌داری ارازل و اوپاش طرفدار خامنه ای علیه آقای منتظری و در شرایطی که این حرکات مذبحخانه دارودسته های چماق‌دار با واکنش منفی مردم ایران روبرو شد و حتی بخشی از رژیم حاضر نشد در این اعمال وحشیانه شریک شود، دیرروز خامنه ای خود به صحنه آمد و با تهدید آقای منتظری، به دفاع از ولایت ننگین اش پرداخت. خامنه ای که بسیج عناصر سرکوبگر و باندهای ارازل و اوپاش را کارساز ندید، او که حتی روضه خوانیهای آخوندهای مزدور را بی حاصل دید، و در شرایطی که حتی قرائت نامه مزورانه خمینی در مجلس ارتجاع در روز ۲۸ آبان ۷۶ توسط آخوند محمدرضا فاکر نه فقط نتوانست تغییری در موقعیت متزلزل خامنه ای و ولایتش ایجاد کند، بلکه تنفر و انزجار عمومی را پیش از پیش افزایش داد، خود مجبور شد، شخصاً از ولایتش دفاع کند. این روضه خوانی زبانونه خامنه ای، آن هم یک هفته پس از حمله عناصر سرکوبگر وزارت اطلاعات به خانه منتظری و ویران کردن خانه و محل تدریس او توسط چماق‌داران حزب الهی و مورد ضرب و شتم قراردادن منتظری و دستگیری شمار زیادی از طرفداران او در شهرهای قم، اصفهان، مشهد، نجف آباد، تهران و... اعتراف آشکاری به شکست بسیج باندهای سپاه است. خامنه ای که توازن قوا بین مردم ایران و حکومت از یک طرف و از طرف دیگر توازن قوای درونی حکومت را علیه خود می بیند، و می داندست که دعوت به تظاهرات در روز جمعه ۷ آذر نه فقط مورد استقبال مردم قرار نخواهد گرفت، بلکه از سوی بخشی از حکومت نیز مورد تحریم غیر رسمی قرار خواهد گرفت، این تظاهرات را ملغی و حربه محاکمه و سرکوب توسط وزارت اطلاعات و بی دادگاه ویژه روحانیت را پیش کشید. واقعیت این است که نظام ارتجاعی ولایت فقیه و شخص خامنه ای، از سالها قبل با مخالفت مردم ایران روبرو بوده است. اما آن چه از آستانه انتخابات ۲ خرداد امسال و رویدادهای بعد از آن به وجود آمده نشان دهنده بحران و بن بست در ولایت خامنه ای است. ائتلافی که خاتمی را به قدرت رساند، بیهوده تلاش کرد که این ولایت استبدادی، مذهبی و فردی را «قانونمند» نماید. در شرایطی که تلاشهای خاتمی هیچگونه دستاوردی نداشته و بیلان صد روز دولت خاتمی حاکی از بی عملی در رابطه با قولهای انتخاباتی او می باشد، اعلام انزجار و نفرت از خامنه ای، به اشکال جدید از طرف کسانی که در گذشته جزئی از حکومت بوده و خود در بقاء آن نقش داشته اند، به شکل جدیدی بروز کرده است. آقای منتظری از برجسته ترین این افراد و جریانات است که در ابتدای انقلاب در پایه ریزی عملی و تئوریک نظام اهریمنی ولایت فقیه نقش مهمی داشت، اما وی که به بی حاصلی سیاست سرکوبگری و جنگ افروزی خمینی پی برده بود، با کشتار زندانیان سیاسی توسط خمینی به مخالفت جدی پرداخت و پس از آن موضع گیری، مورد حقیرانه ترین دشنامها از طرف خمینی قرار گرفت. از آن موقع و به ویژه پس از

استاد شاه میرزا مرادی نوازنده ی بی همتای سرنا درگذشت

روز ۱۴ دسامبر شاه میرزا مرادی نوازنده چیره دست و بی همتای سرنا در سن ۷۵ سالگی در شهر درود چشم از جهان فروبست و مردم لرستان را به اندوه نشاند. شاه میرزا گنجینه ی عظیمی در موسیقی محلی ایران بود که بر مقامها، نغمات، گوشه ها و ظرایف موسیقی لرستان به خوبی تسلط داشت. شاه میرزا که قریب پنجاه سال تمامی مقامها و نغمات را در سینه محفوظ نگه داشته بود، در هنگام نواختن به طور خاص و بسیار ماهرانه ای بداهه نوازی می کرد. استاد شاه میرزا علاوه بر سرنا، در نواختن کمانچه، تنبک و دهل، تسلط کامل داشت. ویژه گی او در نواختن سرنا، بهره گیری از تکنیکهای ویژه و خاص به منظور پدیدآوردن صداها و نواهای گوناگون بود، به طوری که گاه در یک زمان مشخص حجم صداهایی که از ساز خود استخراج می ساخت به اندازه ی یک ارکستر کامل بود که از نظر ریتم و گردش ملودی از ارزش بالایی برخوردار بود. وی به علت مهارت کم نظیر در نواختن سرنا، سال ۱۹۹۱ در جشنواره ی «اوپینون» فرانسه بهترین نوازنده ی جشنواره شناخته شد و لقب «مروارید اقیانوس سپاه» را گرفت. شاه میرزا مرادی به همت بانوی هنرمند و هنردوست ایرانی سودابه کیا به چندین فستیوال اروپایی و هم چنین «تاتردو لاولیل» پاریس دعوت به اجرای برنامه شد و به همین دلیل نیز در میان اروپائیان و به ویژه مردم فرانسه از محبوبیت ویژه ای برخوردار بود. فرهنگسرای پویا درگذشت استاد شاه میرزا مرادی این هنرمند محبوب و مردمی را به جامعه هنرمندان ایران تسلیت و خود را در غم آنان شریک می داند.

فرهنگسرای پویا

پاریس ۱۷ دسامبر ۱۹۹۷

مرگ خمینی تاکنون، منتظری چند بار صریحاً ولایت خامنه ای را مورد انتقاد قرار داده و با تلاش خامنه ای برای اشغال کرسی مرجعیت، مخالفت آشکار نموده است. آخرین سخنرانی او در روز جمعه ۲۳ آبان امسال، که ضمناً صرح ترین موضع گیری علیه ولایت خامنه ای است، صورت گرفت و به دنبال آن و پس از یک سلسله اقدامات سرکوبگرانه باندهای وابسته به خامنه ای، آقای منتظری در روز پنجشنبه ۲۹ آبان ۷۶ از طرف وزارت اطلاعات دستگیر و پس از آن بارها تهدید به محاکمه و مرگ شده است.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ضمن محکوم نمودن اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه علیه آقای منتظری، خواستار آزادی سریع او می باشد. ما از تمامی مجامع بین المللی مدافع حقوق بشر، از آقای موریس کاپیتورن، گزارشگر کمیسیون حقوق بشر ملل متحد در مورد ایران خواستار اقدام عاجل برای نجات جان منتظری از زندان و شکنجه می باشیم.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از تمامی ایرانیان آزادیخواه و به ویژه از فعالان سازمان می خواهد که در دفاع از حقوق شهروندی، به هر شکل ممکن به دفاع از حق انسانی آقای منتظری بپردازند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

پنجشنبه ۲۶ آذر ۱۳۷۶ - ۲۷ نوامبر ۱۹۹۷

خاتمی و «حقوق» زنان

— زینت میرهاشمی

— حق حضانت فرزندان به مردان سپرده شد.
 — در قانون ارث زنان نصف مردان سهم می برند.
 — قانون قصاص در مورد زنان اجرا و خونبهای آنان را نصف خونبهای مردان تعیین کردند.
 — براساس قوانین فقیه، زنان باید در مقابل نطقه (یعنی خورد و خوراکی و...) در مقابل مرد (در هر موقع و هر زمان) تمکین کنند.
 — اتوبوسها به دو بخش مردانه، زنانه تقسیم شد.
 — دهها هزار زن جوان در زندانهای مخوف رژیم مورد آزار، شکنجه و تجاوز جنسی قرار گرفتند و به دلیل مبارزه برای آزادی جان باختند.
 — حق طلاق در اختیار مرد است.
 — زنان بی شماری صرفاً برای این که خود برای بدنشان تصمیم گرفته بودند، سنگسار شدند.
 — زنان از حق انتخاب شدن برای ریاست جمهوری محروم و در طول عمر رژیم، حتی یک زن به وزارت نرسیده است.
 — ملاحظه می شود که تحولات مهمی به وقوع پیوسته است. ولی باید گفت و تأیید کرد که نظام ولایت فقیه از نظر قساوت و بی رحمی در مورد زنان در نوع خود در دنیا بی نظیر است. کدام حکومتی پیدا می شود که در عرض این مدت کوتاه چنین کشتار بزرگ از زنان کرده باشد.
 — برگردیم به مصاحبه مجله زنان با خاتمی. مصاحبه گر از او سؤال می کند: "از تیپ اعتقادی و سیاسی خاصی از زنان برای همکاری دعوت می کنید؟" او پاسخ می دهد: "از نظر اعتقادی بله، اما از نظر سیاسی لزوماً نه. اعتقاد دینی را نباید در چنان فضای تنگ و تاریکی محصور کرد که بخش قابل توجهی از صاحبزنان و اندیشمندان و شهروندان از آن خارج بمانند." پس از نظر آخوند خاتمی فقط زنانی برای همکاری با او دعوت می شوند که به اسلام نوع ولایت فقیه اعتقاد داشته باشند و بقیه زنان حتی اگر مسلمان کامل باشند (غیر مسلمان و غیر مذهبی پیش کش) از نظر خاتمی صلاحیت همکاری با او ندارند.
 — او در ادامه می گوید: "در هر حال زنان اگر خواسته هایی دارند، اولاً باید بکوشند تا آن را منطقی تر مطرح کنند" و "در میان راه حل‌های افراطی و تفریطی باید راه میانه را برگزید. امیدوارم زن مسلمان ایرانی الگویی برای همه زنان باشد." تازه خاتمی پس از ۲۰ سال که هم مسکنان در نظام ولایت فقیه نتوانستند "زن مسلمان" را الگویی جهان کنند و تا کام مساندند، به فکر الگوسازی افتاده است. از خاتمی در مورد حجاب پرسیده می شود و خاتمی می گوید که: "موازین شرعی رعایت شود و وقار زن مسلمان تأمین شود" و مصاحبه گر می پرسد که "همسرتان در خارج از خانه شاغلند یا فعالیت خاص اجتماعی دارند؟" و او جواب می دهد: "خیر".
 — از خاتمی سؤال می شود "برای حل مشکلات روابط دختر و پسر چه کار خواهید کرد؟" او جواب می دهد: "متأسفانه ما با عدم رعایت کامل ضوابط و معیارهای دینی و تن ندادن به مسامحه های پیش بینی شده شرعی، راه را برای فاجعه باز می گذاریم." به خاتمی باید گفت که اگر تا به حال که معیارهای دینی کامل رعایت نشده چنین بلایی بر سر جوانان آمده است، اگر تاکنون پسران و دختران جوان در میهمانیهای مشترک دستگیر می شدند به ۷۰ ضربه شلاق و جریمه نقدی محکوم می شدند، وای به روزی که این معیارها کامل تر اجرا شود. خاتمی که مرتب از بقیه در صفحه ۴

همه دختران جوان و زنان سالخورده که به چوبه های دار آویخته شدند و یا آن تعداد کثیری از زنان که فقط به خاطر عدم رعایت "حجاب و شئونات اسلامی" شلاق خوردند، به زندان افتاده و یا سنگسار شده اند، هیچ موضع مخالفی ابراز نداشتند در مورد حقوق زنان چه می گوید؟

خاتمی در دوره رقابت انتخاباتی اش وعده هایی می داد و یا طرفدارانش وعده هایی را از قول او می دادند.

مجله زنان شماره ۳۴، اردیبهشت ۷۶ مصاحبه با خاتمی را چاپ کرده است. خاتمی در این مصاحبه در حالی که از جامعه مدنی و قانون مداری دفاع می کند، در مورد سؤال مجله زنان که می پرسد، "در مورد قوانین مشکل آفرین در مورد زنان چه می گوید؟" پاسخ می دهد: "حتی اگر قانونی ناقص باشد، اجرای آن بهتر از عدم اجرای آن است. اما در مورد زنان در این سالها قوانین خوبی به منظور حمایت از حقوق زنان به تصویب رسیده است" و در ادامه برای تأکید اضافه می کند که: "شاید در هیچ انقلاب و کشوری چنین تحول بزرگی در کسب حقوق زنان در مدتی کوتاه، یعنی کمتر از دو دهه، صورت نگرفته باشد." از همین جمله آخر او، می توان فهمید که خاتمی نه فقط فرسنگها از جنبش برابری طلب زنان ایران عقب است، بلکه مزورانه از دستاوردهای نظام ولایت فقیه برای زنان حرف می زند.

در بیوگرافی خاتمی آمده است: "خاتمی پیش از انقلاب به پیشنهاد آیت الله دکتر بهشتی برای تصدی ریاست مرکز اسلامی هامبورگ - فعال ترین کانون مرکزی سیاسی مسلمانان - رهسپار آلمان شد." یعنی وی در اروپا و در دفتر مسجد هامبورگ به همان گونه که در حوزه علمیه قم جهان را می نگریسته، به قضاوت مردم اروپا نشسته است و همچنان حوزه علمیه قم را محور پیشرفت عالم می دانسته است. این اظهارات نشان دهنده دفاع او از نظام ارتجاعی ولایت فقیه است. اگر خاتمی ذره ای اعتقاد به حقوق زنان داشت و به عملکرد رژیم طی این ۲۰ سال نگاهی کند، شاید مجبور باشد از آخوند خندان به آخوند گریان تبدیل شود. نظام ولایت فقیه تمامی دستاوردهای جنبش زنان طی سالهای قبا از انقلاب را پایمال نمود. اگر زنان ایران یا مبارزات خود، قانون حمایت از خانواده، داشتن حق طلاق، داشتن حق کار و تحصیل، و... را به حکومتگران پیشین تحمیل کرده بودند، در این دو دهه حکومت برادران دینی خاتمی این دستاوردها را از آنها پس گرفتند. نگاهی به بخشی از اقدامهای رژیم در مورد زنان بسیاری از مسائل را روشن می کند.

— زنان به خانه ها رانده شدند.
 — با فرمان خمینی زنان باید در محل کار با حجاب اسلامی وارد شوند و گرنه از کار برکنار می شوند.

— تقدیس خانواده و به رسمیت شناختن مرد به مثابه رئیس خانه و در پی آن وظیفه اصلی زنان همسرمداری و مادر شدن اعلام شد. در دوره جنگ هم زنان به ماشین تولید بچه برای سیاستهای جنگ طلبانه خمینی تبدیل شدند.

— سن ازدواج به ۹ سال تقلیل یافت.
 — زنان بدون اجازه شوهر حق مسافرت ندارند.

— زنان به دلیل نداشتن حجاب برتر (چادر) مورد آزار و شکنجه قرار گرفتند.

— زنان از حق قضاوت محروم شدند. آخوندها حق مشورت و کارمندی در سیستم قضایی را یک امتیاز بزرگ برای زنان اعلام کردند.

از سقوط دیکتاتوری شاه تا امروز "مبارزه زنان برای برابری جنسی" وارد ابعاد جدیدی شده و نیروهای سیاسی و اجتماعی ایران را به طور ویژه به چالش فراخوانده است. گرایشهای سیاسی و اجتماعی مختلف (چه در درون حکومت و پیرامون آن و چه بیرون از آن و جریانهای مختلف اپوزیسیون) بنا به سابقه تاریخی، منافع طبقاتی و میانی ایدئولوژیکی خود، به نحوی با این مسأله برخورد و مواضع خود را روشن کرده اند. به درستی می توان گفت که در شرایط کنونی "حیات" زنانه همراه با مطالباتشان، نقطه ضعف و یا قوت هر تغییر و تحول، هر سازشی، و هر ایدئولوژی، دین و مکتبی بوده و جایگاه پاسدارندگان این گرایشها را در برابر ساختار دموکراسی مشخص می کند.

در ایران کنونی، با وجود یک حکومت استبدادی و ایدئولوژیک و آن هم از نوع مذهبی آن، جنبش زنان با دشواریهای بسیاری مواجه و در مقابل جبهه زنان در امر مبارزه، وسیع تر و طبیعتاً ترمه‌های نوین و خواسته‌های رادیکالی در دستور کار قرار گرفته است.

اگر حجاب و پوشش و حضور در کنار مردان در قیل از انقلاب بهمن ۵۷، یک معضل از جانب حکومت برای زنان نبود، امروز کمی از مو را از روسری بیرون گذاشتن، و یا پوشیدن لباس رنگی و آرایش کردن توجه خبرنگاران را جلب کرده و به درستی به عنوان نوعی مقاومت در برابر تحمیلات رژیم به حساب آورده می شود. و حتی زنانی با همان ساختار فکری حکومتگران در مقابل تبعیضات فاحش صدامیان درآمده و خواستار مشارکت بیشتر در قدرت در همان چارچوب قوانین رژیم هستند. این که بعد از ۲۰ سال رژیم جمهوری اسلامی نتوانست الگویی زن "مسلمان" را در ایران (در جهان پیشکش) پیاده کند یک طرف و این که آخوندها وادار شده اند که در رقابتهای انتخاباتی خود برای جلب آرا و حل بعضی از مسائل در روابط بین المللی، به زنان توجه کرده و شعار "حقوق زنان" سر دهند و بخشی از آنان دیگر زن را موجودی که مردان را منحرف و جامعه را بر باد می دهد معرفی نکنند، امری است که محصول مستقیم مقاومت گسترده زنان در برابر فشارهای رژیم و حضور فعال و آگاه آنان در جنبش زنان برای برابری و مهمتر از آن حضور گسترده زنان در مبارزه انقلابی برای سرنگونی نظام ولایت فقیه و از بین بردن نظم کهنه و فرسوده قرون وسطایی است.

در انتخابات ریاست جمهوری رژیم، دفاع از حقوق زنان به عنوان یک حربه تبلیغاتی از طرف آخوندها مورد استفاده قرار گرفت. این که تحت حکومت آخوندها، دفاع از زنان در برنامه تبلیغاتی کاندیداها قرار می گیرد، از یک جنبه امری مضحک و از جنبه دیگر نشان دهنده جدی بودن مسأله زنان است. اگر به قضیه بسیار ساده نگاه کنیم، از آن جا که یکی از دو رقیب اصلی انتخاباتی یکی در میان مردم به "طالبان" معروف شده، و دیگری آخوند "اروپا" دیده و زبان خارجی دان معرفی شده که، می خندد، قیای راه راه شیک برتن می کند، انگشتانش به تارهای طریف موسیقی خورده و اهل مطالعه هم است یک تمایز و شکاف، البته بسیار نازل و جزئی را به نمایش گذاشت که بخشی از زنان از ترس دچار شدن به وضعیت زنان افغان، به آخوند خندان رای دادند تا مبادا ناطق معروف به طالبان، سر از صندوقهای رای دربیآورد.

اما ببینیم این آخوند "مدرن" که در این ۲۰ سال عمر ننگین جمهوری اسلامی یکی از مدافعان و شرکای آن بوده و در مقابل تمامی اشکال سرکوب زنان، و آن

خاتمی و «حقوق زنان»

بقیه از صفحه ۳

جامعه مدنی و قانونمند کردن دم می زند ، کدام قوانین را می خواهد پیاده کند. آیا اعتقاد به قانون اساسی رژیم و قوانین مدنی جمهوری اسلامی که بر پایه احکام "توضیح المسائل" خمینی بنیان نهاده شده و بر اصل ولایت فقیه و احکام قصاص استوار است، جز خدمت به استحکام یک نظام ارتجاعی معنی دیگری می دهد. خاتمی بعد از رئیس جمهور شدن حتی به همان شعارهای سطحی و بی پایه خودش هم وفادار نماند. در مدت کوتاهی بعد از انتخابات اعلام شد که برنامه های جدیدی برای گسترش فرهنگ عفاف در جامعه و جلوگیری از اختلاط بی رویه زنان و مردان به اجرا گذاشته می شود. *رادیو اسرائیل ۷۶/۶/۶*. مریم خزعلی که طرفدار ناطق نوری است طرح فرهنگ عفاف را اعلام می کند و می گوید: "یکی از اصول طرح جدید تشویق زنان و دختران به استفاده از چادر است که وی آن را حجاب برتر نامید" (همان جا) و خاتمی در مقابل این طرح ارتجاعی واکنش مخالفی نشان نداد. معصومه ابتکار معاون رئیس جمهور در محیط زیست، که با بوق و کرنای طرفداران خاتمی، حضورش به عنوان یک پیشرفت در مسائل زنان تعبیر شد! در مجله *زنان شماره ۳۷ شهریور و مهر ۷۶*، در پاسخ به سؤال "پیش از این هم حجاب شما کامل بود، چه شد که چادر سر کردید؟" می گوید: "من فکر کردم چون چادر نشان ملی ماست و حجاب برتر است، شایسته تر و مناسب تر است" و مصاحبه کننده می پرسد: "رئیس جمهور هم بر چادر سر کردن شما تاکید داشتند؟" پاسخ می دهد که "حالا شاید ایشان هم پیشنهاد چنین مسئله ای را داشتند ولی من خودم فکر کردم که این مناسب ترین وضعیت است." پس مشاهده می شود که در مقابل زنان همه جناحهای حکومت پاسخ یکسان می دهند و معصومه ابتکار به حجاب برتر مریم خزعلی آن هم در سطح بالا پاسخ داد و تکلیف زنان را در اطاعت از این طرح مشخص نمود.

معصومه ابتکار یکی از حزب الهی های خط امامی بوده و آخرین پست وی رئیس دفتر هماهنگیهای سازمانهای غیر دولتی دفتر امور زنان در دولت رفسنجانی بوده است. برای شناخت بهتر وی، بخشی از مصاحبه روزنامه آلمانی *تاکس سائتوژک* که در شماره ۲۶ مهر این روزنامه چاپ شد، ملاحظه کنیم.

"سؤال: زنان زمانی که می خواهند به خارج سفر کنند احتیاج به اجازه شوهرانشان دارند؟

ج: اجازه سفر که از طرف شما گفته شد، می تواند زمانی فهمیده شود که کادر شرایط اسلامی برای خانواده مورد بررسی قرار گیرد. در اسلام خانواده یک قرارداد حقوقی، اخلاقی و اجتماعی بین زن و مرد است. عدم زیان و تقدس خانواده در صف اول قرار دارد. مرد از نظر اقتصادی برای خانواده و عدم زیان به اعضای آن مسئول است و برای همین زن احتیاج به اجازه مرد برای سفر به خارج دارد.

سؤال: در ایران زنان خیانتکار سنگسار می شوند. شهادت یک زن نصف ارزش شهادت یک مرد را دارد. آیا برای تغییر این قوانین غیر متناسب با زمان و قرون وسطایی تلاش خواهید کرد؟

جواب: تقدس خانواده برای ما مهم است. بسیاری از مشکلاتی که جوامع غربی با آن درگیری دارند، ریشه در بی اعتنائی به خانواده دارد که در آن روابط نامشروع در دستور کار روزانه است و منجر به ناپایداری جامعه غربی می شود."

ملاحظه می شود که معصومه ابتکار از چه افکار ارتجاعی و از چه اقدامات ضد انسانی، تحت عنوان "تقدیس خانواده" دفاع می کند.

یکی دیگر از زنانی که وجود او در پست معاونت وزیر کشور، به عنوان یک اقدام مهم رژیم برای زنان تلقی شده، زهرا شجاعی است. او قبلا طی سالهای ۶۸ تا ۷۲ مشاور عبدالله نوری (وزیر کشور آن موقع) در امور مربوط به زنان بوده است. عبدالله نوری در جلسه معارفه زهرا شجاعی می گوید: "شناخت جایگاه واقعی زن در نظام اسلامی و دفاع از حقوق حقه زنان از اصولی ترین کار دفتر امور بانوان وزارت کشور است که باید به دور از افراط و تفریط و براساس مبانی حقوقی اسلام و قانون اساسی تحقق یابد." *روزنامه مهنی ۷۶/۶/۱۱*.

ملاحظه می شود که زهرا شجاعی هم به گفته عبدالله نوری باید "براساس مبانی حقوق اسلام و قانون اساسی" عمل کند. در مورد بقیه زنانی هم که به نوعی در پستهای معاونت در دولت خاتمی هستند، وضع به همین منوال است. خاتمی جزئی از این سیستم است و "بهترین حرفها" و "نظرات" او فرستگها از خواسته های زنان ایران فاصله دارد. واقعیت این است که نظام ولایت فقیه از هر نظر مانع رشد زنان بوده است. زنان ایران با شرکت در انقلاب بهمن ۵۷، ظرفیتهای زیادی از خود نشان دادند و اگر رژیم جمهوری اسلامی مانع آنان نمی شد، امروز جامعه ما به پیشرفتهای زیادی در این زمینه نائل می شد. اما آخوندها با اجرای ارتجاعی ترین قوانین در مورد زنان، تلاش کردند که جامعه را به قهقرا سوق دهند. البته زنان ایران در مقابل این فشارها، سرکوبگرها، شکنجه ها، اعدامها و... تسلیم نشدند.

به جرئت می توان گفت که زنان کشور ما، یک لحظه هم از مقاومت و مبارزه علیه این رژیم باز نایستادند و از هر فرصتی برای ابراز نفرت و انزجار خود به رژیم استفاده کردند، که نمونه برجسته آن شور، شادی و شمع می بود که روز ۸ آذر و پس از راهپیمایی تیم فوتبال ایران به جام جهانی از خود نشان دادند که به گفته تمام تحلیلگران و مفسرین سیاسی، یک واکنش کاملاً مخالفت آمیز در مقابل رژیم بوده است. این حقیقت که مبارزه و مقاومت زنان کشور ما رشد کرده و زنان ایران هر روز برای مسئولیتهای بیشتر خود را آماده می کنند، مورد توجه همگان قرار گرفته است. در شرایطی که شورای ملی مقاومت به عنوان ترانساتو حکومت استبدادی و مذهبی، برای دوران انتقال قدرت به مردم یک زن را به عنوان رئیس جمهور برگزیده است، و با وجود شرکت گسترده زنان در مبارزه برای سرنگونی رژیم، حضور چند زن در کابینه در مقام معاونت هیچ امتیازی برای خاتمی به حساب نمی آید.

در منشور سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، نقطه نظرات سوسیالیستی در مورد برابری جنسی به نحو روشن بیان شده است. از دیدگاه ما، زنان می توانند در تمام عرصه های زندگی سیاسی و اجتماعی فعال بوده و مسئولیت بپذیرند و جامعه ای واقعاً آزاد، دموکراتیک و پیشرفته است که برابری جنسی را به نحو کامل بپذیرد، در قوانین خود انعکاس دهد و در عمل آن را اجرا کند. زنان ایران در مبارزه علیه نظام ولایت فقیه و برای تحقق دموکراسی، سکولاریسم و عدالت اجتماعی، امر برابری جنسی را به مثابه یک رکن تجزیه ناپذیر این مبارزه قلمداد می کنند و به این مبارزه تا تحقق کامل برابری جنسی ادامه می دهند و خاتمی و امثال او هرگز نمی توانند با مشتت حرفهای بی ربط، غیر صریح و توخالی زنان ایران را از این مبارزه باز داشته و یا به انحراف بکشانند.

"هوشیار مردان"

- مارگریت گریته
منبع: دی سایت ۱۴ نوامبر ۹۷ - چاپ آلمان
مترجم: بابک

پانزده مرد زمان درازی با یکدیگر به مکاشفه نشستند و در هفته اخیر رای خود را اعلام نمودند: احتساب حد نصاب قانونی است.

قاضیان دادگاه اروپا در لوکزامبورگ می بایست در این مورد تصمیم می گرفتند که آیا رای یک دادگاه در ایالت نوردراین وستفالن (آلمان) در تناقض با موازین قانونی اروپا پیرامون برخورد یکسان با مردان و زنان قرار دارد یا نه. داستان از این جا شروع شد که یک خانم و آقای معلم که از درجه تخصص یکسانی برخوردار بودند متقاضی کار واحدی گشتند. خانم آموزگار توانست کار را به دست بیاورد زیرا تعداد زنان در رده های بالای سلسله مراتب نسبت به مردان کمتر است و مرد مزبور نمی توانست از این تبصره منظور شده در قانون به سود خود بهره جوید. وی شکایت کرد و دادگاه اداری محلی پرونده را به لوکزامبورگ ارجاع داد.

رای دادگاه اروپایی پیروزی دانشینی در این دوره تاریک نابرابری رشد یافته است. و این رای قابل توجه است زیرا لوکزامبورگ تنها دو سال پیش مانع از اجرای قانون "احتساب حد نصاب" صادر شده در برمن (آلمان) که البته هیچ تبصره ای نداشت، گردید. شاید دلیل این تجدید نظر به اعضای جدید اتحادیه اروپا در دادگاه عالی یعنی سوئد، اتریش و فنلاند برمی گردد، شاید هم به پیمان جدید اروپا که در آستردام منعقد گردید مربوط می شود اما در هر حال اکنون در صورت تخصص "یکسان"، جنسیت مؤنث یک عامل ترجیحی دیگر برای غلبه بر آن نابرابری اجتماعی محسوب می شود که هنوز رابطه میان زنان و مردان را تعیین می کند. قاضیان این بار چهره به چهره واقعیت ایستاده و می گویند: "حتی در صورت وجود تخصص یکسان، گرایش به تقدم قائل شدن برای مردان وجود دارد و این امر پیش از هر چیزی به یک رشته پیش داورها و تصورات کلیشه ای برمی گردد". آنان نتیجه می گیرند تنها این واقعیت که دو انسان با جنسیتهای متفاوت می توانند از تخصصهای یکسانی برخوردار باشند به خودی خود به معنای داشتن شانس برابر میان آنها نیست.

این جمله هسته اصلی رای است و چیزی کمتر از این نمی گوید که: برابری امکانات مفهومی به مراتب گسترده تر از امکانات برابر دارد. چه تعریف ارزشمندی از یک اصطلاح که نه فقط با نگاه به مسئله زنان بلکه همچنین با توجه به روح حاکم کنونی که تنها نخبه ها، رقابت شدید و ممتازها را برمی تابد، در معرض بی محتوا شدن است.

در عین حال باید پرسید آیا قائل شدن حد نصاب که تنها در حیطه های سیاست و خدمات اداری به جامه عمل درمی آید گامی در جهت اجرای عدالت محسوب می شود؟ تا اندازه ای بله. زنان در فرانسویون پارلمانی سوسیال دموکراتها و سبزها به ترتیب ۳۴ و ۵۷ درصد نمایندگان را تشکیل می دهند. اما با توجه به این وزن، آنها بسیار به ندرت در رده های بالا حضور دارند، از رهبری یک نظرگاه معین که ابداً باید گذشت. خانمهای سیاستمدار همچنین بسیار به ندرت فرانسویون فراچیزی - مانند آن چه که حول فرم پاراگراف ۲۱۸ (ممنوعیت سقط جنین) و قابل تعقیب بودن تجاوز در زناشویی ایجاد شد - تشکیل می دهند. باید اضافه کرد که پرداختن به مسئله زنان به طور بدیهی سد کننده راه ترقی حزبی و سیاسی محسوب می شود و علاوه بر این، مسئله مذکور کشدار و کسل کننده شده و قادر به رهایی خود از نظرگاه سنتی فمینیستی یعنی زن قربانی بقیه در صفحه ۱۳

زنان در قدرت - زنان در فقر

مترجم - لیلا

کرد. از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۵ تعداد زنان قانونگذار در کشورهای توسعه یافته غربی در برابر گشت. میانگین جهانی از ۷/۴ درصد به ۱۱ درصد رسید. بین سالهای ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۵ تعداد نمایندگان زن در شوراهای توسعه یافته آفریقا و آمریکای لاتین افزایش یافت. از ۲۲ زنی که در قرن بیستم مقامات رئیس جمهوری و یا نخست وزیر را داشته اند ۲۴ نفر آنها در دهه ۹۰ بوده است. در آمریکا زنان در کنگره ۱۱/۲ درصد که یک سوم به نسبت کشورهای نوردیک می باشد هستند. با وجود این که فقط ۲۳ زن در انتخابات ژاپن در سال ۱۹۹۶ کرسی به دست آوردند به طور بی نظیری تعداد ۱۵۳ زن کاندید بودند.

سندیکی پارلمان بین المللی تنها ۹ کشور را نام برده است که هیچ زن قانونگذاری ندارد. از سال ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۵ تعداد کشورهای که فاقد وزیر زن هستند از ۹۳ به ۴۷ و ۱۰ کشور بیشتر از ۲۰ درصد وزیر زن داشته اند اما آنها در امور "زنانه" مانند بهداشت، آموزش و پرورش و محیط زیست و نه به اصطلاح "وزرای قدرت" مانند مالی و دفاع. تنها در اتحاد جماهیر شوروی سابق و کشورهای بلوک شرق بوده که رشد نمایندگان زن نزولی بوده و از درصد بالای ۲۵ تا ۳۵ که تحت سیستم کمونیستی (با این که قدرت واقعی نداشتند) به ۸ تا ۱۵ درصد رسیده است و این ارقام در کشورهای مسلمان آسیای مرکزی حتی کمتر می باشد. در کشورهایی که تحت کنترل حزب کمونیست هستند مانند کره شمالی، ویتنام و چین زنان ۲۰ درصد از مجالس قانونگذاری ملی را تشکیل می دهند.

جهانی شدن جنبش زنان

چرا فقط در ۱۰ سال اخیر چنین پیشرفتی؟

۳ دلیل اساسی و در عین حال مرتبط را می توان برجسته کرد.

اول، اوج گیری جنبش زنان در سراسر جهان که سبب آگاهی زنان به پتانسیل سیاسی خود گشته و آمادگی زنان برای سازمان یافتگی آماده کرده است. دوم، یکنه تمایل جدید توسط احزاب سیاسی و دولتها که دستیابی زنان به امور سیاسی را آسان تر گردانده و با این کار یعنی ازدیاد زنان در اعضا خود و یا در سیستمهای انتخاباتی خود را دموکراتیزه و منطبق تر کرده اند.

سوم، به جهت مسائل اجتماعی و جو سیاسی پس از جنگ سرد که امنیت اجتماعی را اهمیت داده و موقعیت برای شکل جدیدی از رهبریت را با جا به جا کردن ارجحیتهای سیاسی باز کرده است.

موج جدید سازماندهی زنان پاسخی است به تشنجات سیاسی و اقتصادی و همچنین موقعیتهای دو دهه اخیر. در جبهه سیاسی گروههایی از زنان مانند Madres de la Plaza de Mayo (مادران آرژانتینی که به حمایت از شوهران و فرزندان ناپدید شده خود تظاهرات کردند) الهام بخش دفاع از حقوق انسانی در آمریکای لاتین و ماورا گشتند. زنان همچنین به عنوان شرکت کنندگان ارزشمندی در مخالفت با سیاستهای مقامات بلوک شرق و اتحاد جماهیر شوروی به حساب آمدند. مانند زمانی که پس از دستگیری شوهران و یا فرزندانشان مسیر دفاع از حقوق بشر را دنبال کردند. مانند پلنابونر مسر اندره ساخاروف.

در آفریقا و آسیا زنان به عنوان نیروی بزرگی از مخالفین به شمار آمدند. برای مثال در آفریقای جنوبی که زنان از رهبران بالای جنبش ضد آپارتاید جنسی بوده و به دولت جدید نیز در اقدامات جدید کمک کرده اند. همچنین در ایران زنان، برعکس تصور همیشگی که آنها نیرویی نیستند، نقش بسیار مهمی در نتیجه انتخابات اخیر داشتند. (ادامه دارد)

بدرست آوردند. زنان قبل از آن که بتوانند رای دهند، فعالیتهای خود را از اواسط قرن نوزدهم با فعالیت در گرفتن حمایت قانونی در امور ازدواج و حق مالکیت شروع و تا اوایل قرن بیستم که قوانین مترقی تری در ایالت متحده آمریکا و اروپای غربی در اموری نظیر دوران حاملگی و قوانین کار به دست آوردند، ادامه دادند.

به هر جهت حق رای نه تنها نتوانست زنان را به عرصه سیاست بکشاند بلکه بر عکس برخی از کشورها که به زنان حق رای داده بودند آنها را از حق انتخاب و شرکت در انتخابات محروم می کردند. در واقع در تمام کشورهای جهان، زنانی که تلاش می کردند در سیاست مداخله کنند مورد تمسخر و آزار قرار می گرفتند. احزاب سیاسی به طور سیستماتیک زنان را از مقاماتی که مستلزم تصمیم گیری بود حذف کرده و از انتخاب آنان برای کاندیداتوری خودداری می کردند و از دادن کمکهای مالی برای کاندیداهای زن در انتخابات سرباز می زدند.

فاکتورهای فرهنگی نیز می تواند درجه حذف زنان در امور سیاسی از گوشه ای در جهان تا گوشه ای دیگر دخالت داشته باشد. و احتمالاً زنان در کشورهای نوردیک و شمال اروپا با سابقه طولانی تر در امر برابری، در شکست سنت مقاومت موفق تر بوده اند. بر عکس کشورهای عربی با تمایلات ضد فعالیت زنان در امور خارج از خانه و زندگی و همچنین تمایل به حذف قوانین سکولار بوده و دائماً نیز کمترین تعداد زنان در سیاست را داشته اند (و کمترین حد دموکراتیزه شدن را). اما فرهنگ دیگر در ایالات متحده آمریکا و بریتانیای کبیر که سطح برابری جنسی بالاتری را دارد نمی تواند دلیلی بر این که چرا کمتر از ۷ درصد نمایندگان پارلمانها، در سال ۱۹۸۷ را زنان تشکیل می داده اند، باشد. حتی در همه کشورهای اسلامی زنان به این اندازه از سیاست حذف نگشته اند. مجالس قانونگذاری سوریه و اندونزی، با این که غیر دموکراتیک هستند باز هم از ۱۰ تا ۱۲ درصد آنان را زنان تشکیل می دهند. نخست وزیر سابق پاکستان بی نظیر بوتو، و خالده ضیاء در بنگلادش قدرت عظیمی در کشورهای اسلامی کسب کرده اند.

پس به طور تاریخی درجه پیشرفته بودن کشوری نشانگر واقعی حضور بیشتر زنان نبوده است. از میان ۳۲ کشور که توسعه یافته ترین کشورهای جهان تا سال ۱۹۷۵ بوده اند، ۱۹ کشور کمتر از ۱۰ درصد در دستگاه قانونگذاری ۱۱ کشور کمتر از ۵ درصد زن داشته اند. در فرانسه، یونان و ژاپن که هر سه از کشورهای پیشرفته صنعتی هستند زنان ۲ درصد یا کمتر در مجالس قانونگذاری شرکت داشته اند. با این که زنان بیشتر از هر زمانی به دنیای کار و دستمزدگیری وارد گشته اند، اما نیروی کار شدن آنها لزوماً تبدیل به در دست گیری قدرت سیاسی بیشتری نگشته است. در سالهای ذکر شده بیشتر پیشرفت زنان در مدیریت در کارهای کم درآمد بوده است با این که تعداد زنان در مقام مدیریت در بسیاری از کشورها از نیوزلند گرفته تا پرو ازدیاد یافته اما هنوز زنان به ندرت در مدیریتهای بزرگ اداری قرار دارند. بخشهای خصوصی که برای شرکت و در اختیار گرفتن مقامات بالا دعوت می شدند به دلیل فقدان حضور زنان در مقامات بالا شانس انتخاب زنان در آن محدود می گشتند حقوق پایین زنان نیز به دلیل نداشتن بودجه کافی برای تبلیغات انتخاباتی آنان را از انتخاب گشتن محروم می کرده است.

از شروع سال ۱۹۷۵ یعنی سالی که سازمان ملل اولین کنفرانس بین المللی زنان را بر پا کرد، می توان در سطح جهانی ازدیاد چشمگیری در رهبری زنان مشاهده

توضیح: فصل نامه سیاست خارجی در شماره مخصوص ۱۹۹۷ دو مقاله به چاپ رسانده است. مقاله اول با عنوان زنان در قدرت به قلم جین جاکوات استاد دانشگاه و عضو هیئت مدیره وزارت دیپلماسی و روابط خارجی و همچنین نویسنده سه کتاب که در سال ۱۹۹۸ توسط دانشگاه جان هاپکینز به چاپ خواهد رسید، است. دومین مقاله با عنوان زنان در فقر است که به قلم مایابوونیک رئیس بخش زنان در برنامه سازندگی بانک جهانی سازندگی و همچنین از بنیان گذاران و رئیس سابق مرکز بین المللی تحقیقات در مسائل زنان می باشد.

این دو مقاله حاوی اطلاعات ارزنده و همچنین منعکس کننده دیدگاههای فعالین جنبش زنان در امور مربوط به برابری جنسی است که مطالعه آن بسیار سودمند است. نبردخلق در این شماره قسمت اول مقاله زنان در قدرت را به چاپ می رساند.

زنان در قدرت (۱)

رشد قدرت گیری و دخالت زنان در سیاست یکی از چشمگیرترین پیشرفتهایست که در اواخر قرن بیستم به وقوع پیوسته است. هیچگاه زنان تا به این حد دارای قدرت در جهان نبوده اند. برای اولین بار زنان در تمامی کشورهای دنیا و از تمامی طبقات اجتماعی در سیاست فعال گشته اند و مقامات بالایی به دست گرفته اند. چرا قدرت سیاسی که برای چنین زمانی طولانی در دسترس زنان نبوده اکنون این چنین دست یافتنی گشته است؟ این مسأله چه نتایجی در سطح داخلی و سیاست خارجی خواهد داشت؟

زنان برای اولین بار حق رای را در سال ۱۸۹۳ در نیوزلند به دست آوردند. در آمریکا در سال ۱۹۲۰ این حق به زنان داده شد، زنان ۱۰ کشور اروپایی قبلاً این حق را به دست آورده بودند. با این حال کشورهای اروپایی شامل فرانسه، یونان، ایتالیا و سوئیس تا قبل از پایان جنگ جهانی دوم هنوز این حق را به زنان نداده بودند. در آمریکای لاتین کشور اکوادور اولین کشوری بود که در سال ۱۹۲۹ حقوق سیاسی زنان را به رسمیت شناخت. اما زنان تا سال ۱۹۵۳ در مکزیک هنوز از این حق محروم بودند. زنان در آسیا اولین بار در سال ۱۹۲۳ در مغولستان و سپس در سال ۱۹۴۵ در ژاپن و کره جنوبی حق رای را به دست آوردند. کشورهای مستعمراتی آفریقا و آسیا پس از آن که در سالهای بین ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۰ استقلال یافتند حق رای را برای زنان به رسمیت شناختند.

زنان به طور تاریخی مبارزه برای برابری را با مبارزه برای گرفتن حق رای آغاز کردند. یکی از شعارها این بود: اگر همه انسانها برابر هستند پس چرا زنان نه؟ جنبش زنان آمریکایی و انگلیسی با عنوان "آزاد سازی زنان؛ الهام بخش زنان تحصیل کرده (و در مواردی مردان) در سراسر جهان گشت. اکثریت جنبشهای فمینیستی امروزی از همین دوران ریشه گرفته اند. جنبشهای قرن نوزدهم اروپاییها ریشه عمیقی از نظرات فردریک انگلس که برابری جنسی را در مرکز دگرترین سوسیالیست قرار داده بود داشتند. همچنین جنبشی نظیر آن نیز در بین تحصیل کرده های روسیه وجود داشت که قول می داد در برنامه دولت اتحاد جماهیر شوروی برابری سیاسی و اقتصادی زنان هدفی مهم خواهد بود و به همین طریق در اروپای مرکزی و شرقی.

اما با این که منطق برابری سیاسی، زنان را حمایت می کرد در عمل این مسأله شکل دیگری پیدا می کرد. همچنان که زنان آگاه برای بدست آوردن حق رای سازماندهی می کردند مردان در همه کشورها به مقدار زیادی مقاومت می کردند، در نتیجه این حق شهروندی ساده و ابتدایی را زنان جهان فقط از ۵۰ سال اخیر

سرمایه گذاری، از ادعا تا واقعیت

۴. حبیبی

مرحله اجرا گذاشته شد، ولی به دلیل مجموع مشکلات مالی اتمام این طرحها امکان پذیر نشد. به عنوان مثال طرح توسعه نیشکر و زیر مجموعه های مرتبط با این صنعت که جزو بزرگترین طرحهای برنامه اول اقتصادی به شمار می رود، از این مجموعه است. برای این که نیاز سرمایه گذاری در بنگاههای صنعتی مشخص تر باشد، باید گفت که اگر یک واحد صنعتی در سال ۷۳ مبلغ ۱۵ میلیارد ریال برای چرخاندن امور این واحد دریافت می کرد، همین واحد صنعتی در سال ۷۵ بر اثر سیاستهای رژیم مبلغ پنج میلیارد ریال دریافت کرده است. پیشاپیش مشخص است که هیچ واحد صنعتی با این مبلغ نمی تواند معجزه کند. البته در شهریور ماه همان سال (۱۳۷۵) شورای اقتصاد به دلیل اوضاع خراب واحدهای صنعتی، تصویب کرد که مبلغ ده میلیارد ریال به طرحهای نیمه تمام اختصاص یابد، طبیعی است که این مبلغ هم هیچ دردی از واحدهای صنعتی را درمان نخواهد کرد. در حالی که به گفته معاون اداره کل نظارت بر اجرای طرحهای صنعتی وزارت صنایع، برای تسریع روند اجرایی طرحهای نیمه تمام باید سالانه بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ میلیون دلار ماشین آلات خریداری کند. از جانب دیگر سرانه سرمایه گذاری، طی سالهای اخیر روندی نزولی داشته است. براساس ارزیابی روزنامه همشهری میزان سرمایه گذاری برای هر ایرانی به قیمت ثابت، از ۹۲ هزار ریال در سال ۱۳۵۶ به ۳۸ هزار ریال در سال ۱۳۷۴ کاهش یافته است، و با توجه به مجموعه تحولات بعد از سال ۷۴ در بخش صنعت، باید گفت که این روند نزولی همچنان ادامه دارد.

اگر بخواهیم میزان خسارت وارده را ارزیابی کنیم، به جز راکد ماندن طرحهای صنعتی اگر میزان عدم النفع "یعنی میزان بازدهی پول حاصل از سرمایه گذاریهای صورت گرفته که به دلیل راکد ماندن این بازدهی حاصل نشده" سرمایه گذاری صورت گرفته را در این مجموعه ارزیابیها وارد کنیم میزان خسارت وارده بیش از اینها خواهد بود و این بهایی است به حساب نظام ولایت فقیه و بی کفایتیهای کارگزاران آن و از کیسه مردم و از سرمایه های ملی کشور پرداخته می شود.

آمار سرمایه گذاری، از ادعا تا واقعیت

سال	سرمایه گذار ی	مصرف	سهم مصرف در هزینه ناخالص داخلی به درصد	جمعیت
۱۳۵۲	۱۴۱۵/۳	۴۱۹۶/۵	۴۲	
۱۳۵۳	۱۶۶۳/۸	۵۵۴۹/۳	۵۱/۰۵	۳۱۹۰۰۰۰۰
۱۳۵۴	۲۴۵۳/۰	۷۱۳۲/۶	۶۲/۲۳	
۱۳۵۵	۳۳۲۸/۸	۷۴۴۹/۰	۵۴/۸۳	۳۳۷۰۰۰۰۰
۱۳۵۶	۳۲۳۱	۷۶۲۹/۷	۵۷/۵۶	
۱۳۵۷	۲۶۲۳	۷۷۷۷/۴	۶۵/۹	
۱۳۵۸	۱۸۱۵/۸	۷۷۹۲/۴	۷۱/۸۲	۳۶۶۰۰۰۰۰
۱۳۵۹	۱۸۴۸/۴	۷۳۲۸/۵	۷۷/۴۶	
۱۳۶۰	۱۷۲۴/۲	۷۴۸۱/۲	۸۱/۵۲	
۱۳۶۱	۱۸۴۱/۵	۷۸۵۳/۴	۷۴/۵۱	۴۰۷۷۷۰۰۰
۱۳۶۲	۲۵۵۱/۱	۸۷۳۳/۸	۷۳/۳۰	
۱۳۶۳	۲۵۶۲/۲	۸۹۸۱/۱	۷۴/۹۷	
۱۳۶۴	۲۱۵۳/۳	۹۱۸۸/۷	۷۵/۳۹	
۱۳۶۵	۱۶۴۵/۹	۸۰۵۱/۳	۷۲/۶۷	۴۹۸۵۷۳۸۴
۱۳۶۶	۱۳۶۰/۶	۷۵۴۴/۱	۶۸/۰۶	
۱۳۶۷	۱۱۴۳/۶	۷۵۶۷/۹	۷۱/۴۳	
۱۳۶۸	۱۲۱۶/۸	۷۵۱۶/۵	۶۷/۹۲	
۱۳۶۹	۱۳۷۸/۸	۸۹۰۰/۱	۷۲/۳۰	
۱۳۷۰	۱۹۴۲/۹	۹۷۳۱/۵	۷۱/۴۵	۵۷۸۳۴۵۶۵
۱۳۷۱	۲۰۷۷/۳	۱۰۲۷۷/۲	۷۱/۱۲	
۱۳۷۲	۲۱۳۳/۴	۱۰۷۴۸/۳	۷۲/۷۰	
۱۳۷۳	۲۲۰۴/۹	۱۱۱۵۲/۷	۷۴/۱۳	

منبع: روزنامه رسالت مورخ ۷۴/۱۱/۱۹ - واحد میلیارد ریال

بخش صنعت و به طور کلی زیرمجموعه های وزارت صنایع در طول هشت سال گذشته از بی برنامهگی گسترده ای برخوردار بوده اند به عنوان مثال سرمایه گذاریهای انجام گرفته از اصول و چارچوب خاصی برخوردار نبوده اند. طرحهایی وجود دارد که از پانزده سال گذشته آغاز شده و هنوز به مرحله بهره برداری نرسیده اند. در نتیجه این سرمایه گذاریها فقط صرف واردات مواد اولیه برای صنایع مونتاژ می شود، که در موارد بسیار همین سرمایه گذاریها فقط و فقط صرف نگه داشتن این صنایع شده است.

گذشته از مسئله مهم سرمایه گذاری، باید به مسئله سیاستگذاریها اشاره کرد، که این مسئله خود را در عدم وجود قوانین با ثبات نشان می دهد، کمتر مصوبه ای وجود دارد که عمر متوسط آن از دو سال تجاوز کند. یک واحد صنعتی در آستانه آداپته شدن باید خود را با قوانینی تنظیم کند که بر اثر بحرانهای اقتصادی و سوء مدیریت متولد شده است. مدیریتی که بعد از انتخابات اخیر نیز دستخوش تغییرات جدیدتری شده است، و لذا این سرمایه های ملی ایران است که بر اثر سوء مدیریت و بی کفایتی کارگزاران حاکمیت ولایت فقیه از بین می رود.

در ارتباط با فقدان بستر لازم در بخش صنعت ذکر این نکته ضروری است که نبود این بستر، باعث می شود که کوچک ترین تغییر در سیستم اقتصادی که به طور تنگاتنگی بخش صنعت به آن وابسته است بخش صنعت را تحت تأثیر قرار می دهد، البته این نیز از دیگر ویژه گیهای اقتصاد نظام ولایت فقیه در ایران است. به عنوان نمونه در نیمه اول سال ۱۳۷۵ که سیاست منع واردات برای حل مسئله بدهیهای خارجی در حال اجرا بود، شوک شدیدی از این طریق به طرحهای صنعتی وارد شد، به نحوی که بسیاری از طرحهای صنعتی ناتمام ماند. براساس گزارش معاونت فنی سازمان برنامه و بودجه که در شهریور ماه سال ۷۵ انتشار یافت، از مجموع عملیات صنعتی که بالغ بر ۶۲۶۵ طرح بود، حدود ۲۰۰۰ طرح به

بعد از قرارداد توتال، رژیم خمینی به وجد آمده و طی کنفرانسی در لندن خواهان سرمایه گذاری خارجی در طرحهای پتروشیمی شده است، این که تا چه حد موفق شود، بستگی به مجموعه شرایط قانونی و حقوقی دارد که براساس آن، سرمایه گذاریهای خارجی در دلانهای پیچ در پیچ قوانین با محدودیتهایی مواجه هستند. چرا که براساس نص صریح قانون اساسی سرمایه گذاری خارجی با محدودیتهای بسیاری مواجه است. نکته ای که در این جا مطرح است این که چرا علیرغم محدودیتهای قانونی موجود، رژیم به سوی سرمایه های خارجی روی آورده است؟ پاسخ این مسئله را باید در اوضاع نابسامان سرمایه گذاریهای داخلی جست.

سرمایه گذاری داخلی

سرمایه گذاریها در بخشهای زیربنایی برای زیرساخت سازی بخش صنعت در آینده هر کشوری مهم و تعیین کننده است ولی آن طور که در طی چند سال اخیر با آن مواجه بوده ایم، مقوله بسترسازی صرفاً روی کاغذ در اولویت قرار گرفته و این اولویت در عرصه عمل صورت تحقق به خود نگرفته است، و این امر به نوبه خود باعث افزایش نرخ تورم در جامعه شده است. و از طرف دیگر ظرفیت تولیدی بنگاههای صنعتی هم گسترش پیدا نکرده است، و مجموعه سرمایه گذاریهای از قبل انجام شده هم بازده لازم خود را نداشته است. بنا به اعتراف وزیر جدید صنایع طی هشت سال گذشته فقط بخش صنعت بالغ بر هفت میلیارد دلار سرمایه را متوجه خود ساخته، و قرار بود که از این طریق سه و نیم میلیارد دلار به ظرفیتهای تولیدی بنگاههای صنعتی افزوده شود امری که هرگز تحقق پیدا نکرد، البته آمار ارائه شده در خصوص سرمایه گذاری، با آماری که قبلاً از جانب وزارت صنایع در دولت رفسنجانی داده شده بود تفاوت آشکاری دارد، ولی در هر صورت آن چه که قابل توجه است عدم بازدهی این سرمایه گذاریهاست.

در سالگرد درگذشت علی حاتمی —

یادی از زنده یاد علی حاتمی

— صبیری حسن پور

زنده یاد علی حاتمی در سال ۱۳۲۳ در تهران متولد گردید و فعالیت هنری خود را با نمایشنامه نویسی آغاز و از سال ۱۳۴۹ قدم به عرصه سینما گذاشت. کلیه آثار سینمایی وی رنگ و بوی تأثیر سنتی ایران را دارد و از لحاظ ساختار بصری نیز پیرو سبک ویژه ای است. برخی منتقدان سینمایی علی حاتمی را پرشورترین فیلمساز متعلق به آداب و سنن ایرانی می دانند و براین عقیده هستند که تاکنون هیچ کارگردانی همچون او تصویرگر گوشه های آشنا و دلپذیر زندگی مردمان تهران قدیم نبوده است. هرچند که تاکنون فیلمسازان بسیاری قصد نزدیک شدن به حال و هوای زندگی و رسم و رسوم تهرانیان اصیل را داشته اند اما واقعیت این است که هیچکدام از آنها تیزبینی و ظرافت اندیشی علی حاتمی را نداشته اند.

علی حاتمی که اکثر آثار سینمایی خود را براساس فیلمنامه های نوشته خودش به تصویر درآورده، در انتقال فضا و شرایط اجتماعی تهران قدیم و ارتباطات عاطفی طبقات مختلف اجتماعی در قرن اخیر بسیار موفق عمل نموده و از نظر دیالوگ نویسی در تاریخ سینمای ایران اگر بی نظیر نباشد کم نظیر است.

زنده یاد حاتمی فعالیت سینمایی خود را با نمایشنامه موفق *حسن کچل* آغاز نمود. نمایشنامه *حسن کچل* مضمونی اصیل و فولکلوریک داشت، علی عباسی تهیه کننده را تشویق به ساخت سینمایی آن نمود. وی ترجیح داد که به جهت بی تجربگی علی حاتمی در کارگردانی سینما، کارگردانی *حسن کچل* را به یکی از فیلمسازان مطرح آن زمان بسپارد. علی حاتمی موافقت نمود و ترجیح داد که کارگردانی سینمایی نمایشنامه اش را خود به عهده بگیرد و براین امر پافشاری نمود و سرانجام علی عباسی را متقاعد کرد که قابلیت های انجام این کار را دارد. *حسن کچل* نخستین فیلم علی حاتمی و نخستین فیلم ریتمیک و موزیکال ایرانی با استقبال غافلگیرکننده ای روبرو گردید و زمینه ساز ورود و تثبیت حضور یکی از با استعدادترین فیلمسازان نسل پیشرو سینمای ایران گردید.

پس از موفقیت *حسن کچل*، علی حاتمی برای همیشه از تأثیر فاصله گرفت و در همان سال ۴۹ با اعتماد به نفسی که در خود داشت دست به ساخت دومین فیلم سینمایی خود به نام *طوقی زد*.

حاتمی در شرایطی دست به ساخت *طوقی زد* که تب همه گیر قیصر فضای تازه ای در صنعت سینمای ایران ایجاد کرده بود و اکثر آثار عرضه شده در سالهای اولیه دهه پنجاه فضایی موسوم به *قیصریسم* داشتند. *طوقی* اگرچه شباهتهای آشکاری به عناصر وابسته به این جریان داشت و حتی در گزینش دو بازیگر اصلی فیلم و شکل شخصیت پردازی نیز به کلیشه های مرسوم در این نوع سینما نزدیک می شد اما همچنان نشانه های درخور توجهی از یک جور سنت گرایی و جامعه شناسی انسان محوری را بازتاب می داد.

تم اصلی و درونمایه تمامی آثار علی حاتمی براساس اعتقادات و باورهای قومی شکل می گرفت و پیش از آن که انسان گرایی جهانشمولی باشد به انسان پرورش یافته در یک فرهنگ اعتقادی درون مرزی می پرداخت. بر همین اساس شخصیت های آثار او را اغلب شبیه ترین افراد وابسته به خصلتها و باورهای قوم ایرانی می دانند و گاه او را ایرانی ترین فیلمساز ایرانی می شمارند.

در سال ۱۳۵۰ و همزمان با تثبیت موقعیت علی حاتمی به عنوان یکی از کارگردانان مطرح سینمای ایران، او بازگشتی مجدد به سینمای موزیکال دارد و *باباشمل* را براساس یکی از داستانهای فولکلوریک می سازد. *قلندر* و *خواستگار* ساخته شده در سال ۱۳۵۱ نیز همچنان ویژگیهای سایر آثار او را دارند. نگرشی ظریف و نیمه شاعرانه به زندگی و باورهای مردم تهران.

این مردم تنها گروه وابسته به اقشار پایین دست جامعه نیستند، چرا که حاتمی در تصویرپردازی خود، طیف وسیعی از جامعه را در مد نظر دارد و شخصیت های قصه های او از شاهان و وزیران تا حاشیه نشین ترین افراد جامعه را در برمی گیرد.

مجموعه های تلویزیونی علی حاتمی نیز به اندازه آثار سینمایی او مورد توجه قرار می گیرد. تمامی نقطه نظرات انسانی - اجتماعی او در این مجموعه های تلویزیونی نیز بازتابی همسان می یابد. *سلطان صاحبقران* و *هزارستان* در زمان خود جزء موفق ترین مجموعه های تلویزیونی بودند. *ستارخان* ۱۳۵۱ رویکردی تازه به یک حادثه تاریخی دارد و رویدادهای دوران مشروطیت را از زاویه شخصی (و به اعتقاد منتقدان، تحریف شده) به تصویر می کشد. *سوته دلان* ۱۳۵۶ را عموماً مهمترین فیلم علی حاتمی در دوره اول فعالیت سینمایی اش می دانند. این فیلم که از طرف منتقدان و تماشاگران سینما به یک اندازه مورد توجه قرار گرفت، از جهت هماهنگی به وجود آمده میان فرم و محتوا، کاملترین فیلم در کارنامه سینمایی علی حاتمی است.

حاجی واشنگتن ۱۳۶۱ نخستین فیلم علی حاتمی در سالهای پس از انقلاب، هنوز اجازه نمایش عمومی پیدا نکرده است، اما به نظر می رسد که همچنان ویژگیهای دیگر آثار او را دارد. *کمال الملک* ۱۳۶۳، *مادر* ۱۳۶۸ و *دلشدگان* ۱۳۷۰ نمایانگر افزایش مهارت و پختگی سازنده اش را می دهد.

جعفرخان از فرنگ برگشته ۱۳۶۷ *علیرغم* *پدک* کشیدن نام علی حاتمی به عنوان کارگردان، واجد هیچیک از نشانه های کار او نیست و به نظر می رسد طرح نیمه رها شده ای است که به انجام رساندن آن را افراد مختلفی برعهده داشته اند. تشتت و درهم ریختگی ساختاری - مضمونی این کمدی چند پاره و بی هدف را نمی توان حاصل کار کارگردان *سوته دلان*، *مادر* و *دلشدگان* دانست.

زنده یاد علی حاتمی در سال ۱۳۷۴ با شروع پروژه ساخت فیلم *جهان پهلوان* تختی دچار بیماری سرطان خون گردید و در آذرماه ۱۳۷۵ که آخرین انرش مراحل پایانی ساخت را می گذراند زندگی سراسر رنج و درد را وداع گفت.

در مصاحبه ای که چند ماه قبل از مرگش انجام داده بود در مورد آخرین اثرش گفته بود: «اندیشه ساخت فیلم براساس زندگی جهان پهلوان تختی متعلق به سالها پیش است و کمبود امکانات و دشواری شرایط ساخت، یکی از دلایل اصلی توقف این پروژه در سالهای گذشته بوده است.»

فیلمشناسی: *حسن کچل*/۱۳۴۹ - *طوقی*/۱۳۴۹ - *باباشمل* / ۱۳۵۰ - *قلندر* / ۱۳۵۱ - *خواستگار* / ۱۳۵۱ - *ستارخان* / ۱۳۵۱ - *سوته دلان* / ۱۳۵۶ - *حاجی واشنگتن* / ۱۳۶۱ - *کمال الملک* / ۱۳۶۳ - *جعفرخان از فرنگ برگشته* / ۱۳۶۷ - *مادر* / ۱۳۶۸ - *دلشدگان* / ۱۳۷۰ - *جهان پهلوان تختی* / ۱۳۷۴ (ناتمام)

مجموعه های تلویزیونی: *سلطان صاحبقران* و *هزارستان*.

یادش گرامی باد

خانم مرضیه در کنسرت بین المللی

آوایی برای صلح



به ابتکار یهودی منوهین، موسیقیدان بزرگ دوران معاصر یک کنسرت بین المللی در روزهای ۲۸ و ۲۹ آبان در بروکسل برگزار شد. در این کنسرت ۷ زن هنرمند که در سطح جهانی معروفیت دارند، شرکت داشتند. خانم مرضیه از ایران، میریام مکیا از آفریقا، نوا، خواننده پر آواز اسرائیلی، حوریه عایشه از الجزایر، لوزمیلا کارپیو از بولیوی، اسپرانزا فرناندز از اسپانیا و یانگ دوتسو از تبت. در این کنسرت که طی دو شب برگزار شد و در هر دو شب هزاران نفر در آن شرکت داشتند، هنرنمایی کردند. یهودی منوهین در آغاز برنامه طی سخنانی به تشریح دیدگاههای خود در مورد زنان پرداخت. وی اعلام کرد که «شاخص تمدن در جوامع امروزی چگونگی رفتار با زن است.»

خانم مرضیه در این کنسرت که به وسیله گروه سازهای ملی ایران (سما) همراهی می شد، تعدادی از کارهای جاویدان و به یاد ماندنی خود را اجرا نمود که مورد استقبال قرار گرفت. در این کنسرت همچنین خانم نوا، خواننده مترقی و صلح طلب اسرائیل، با اجرای برنامه ای متنوع، مورد توجه و استقبال حضار قرار گرفت. خانم مکیا که از دوستان نلسون ماندلا و از فعالین مبارزه علیه آپارتاید بوده، نیز با هنرنمایی خود مورد استقبال شرکت کنندگان قرار گرفت. وی از دوستان مقاومت ایران و خانم مرضیه است که در برنامه های مقاومت ایران برنامه اجرا کرده است.

درگذشت منوچهر مطیعی

منوچهر مطیعی نویسنده و داستان سرای شهیر ایران در تهران درگذشت. منوچهر مطیعی داستان سرای نامی ایران بود که نویسندگی را از ۲۰ سالگی شروع کرد و امروزه بیش از ۹۰ کتاب داستان از وی بر جای مانده است. وی با مطبوعات مختلفی از جمله با مجلات امید ایران، تهران مصور، سپید و سیاه، پرواز و زن روز همکاری داشت و تحت نامهای مستعار پرند، عقاب، سیمرغ و م. تهرانی داستانهای دنباله دار جذاب و شورانگیزی می نوشت. وی سالها برای رادیو نیز داستانهای جذاب و پرکشش می نوشت و کتابهای زیادی نیز از نویسندگان معروف از زبان فرانسه به فارسی ترجمه کرده بود. رادیو آمریکا در برنامه ۱۳/آذر ۷۶ خود ضمن اعلام این خبر از منوچهر مطیعی از بقیه در صفحه ۱۴



درسهای جنبش کارگری سوسیالیستی* سوسیالیسم و سندیکاها (۱) (سوسیالیسم از عهد مارکس به بعد و جنبش بین المللی سندیکاها)

نویسنده: ماکس آدلر

مترجم: رفیق

مأخذ: متن آلمانی منتشره در مجله هفتم
"سندیکاها"، بنگاه انتشاراتی کلکتیو برلین ۱۹۷۳

فهرست مندرجات

- ۱- بحث عمومی
- ۲- سوسیالیسمی که قبل از مارکس وجود داشت
- ۳- سوسیالیسم در عهد مارکس به بعد
- الف - نوع انگلیسی، آمریکایی آن
- ب - نوع سوسیال دموکرات آلمانی و اتریشی
- ج - سندیکالیسم فرانسوی و کشورهایی که زبان آنها از لاتین مشتق می شود.
- د- نوع روسی - بلشویکی (کمونیستی) آن
- ۴- نگاهی کلی
- ۵ - آثار و منابع

۱- بحث عمومی

رابطه فی مابین سوسیالیسم و سندیکاها از اول آن تا به حال رابطه ای متغیر بوده است، بدین صورت که پیوند و گسست از هر دو سو دچار تحول می شده و حتی بیگانگی، بی اعتنائی و حتی دشمنی آن دو با یکدیگر جای خود را به اتفاق و بستگی شدیدی داده تا حدی که گاه با هم جوش می خورده اند. اما با این وجود، اگر بخواهیم مشخصه ای کلی برای روابط سوسیالیسم و سندیکاها قائل شویم، باید بگوییم که خط انکشاف هر دو در جهتی می رود که سوسیالیسم و سندیکاها به صورت یک اتحاد مبارزاتی - در عقاید و اهداف - پیوند می یابند. فراتر از این می توان گفت که درجه اشراف سندیکاها بر وظایف انقلابی و طبقاتی پرولتاریا به همان اندازه است که سندیکاها به مثابه بخشی آگاه از خود جنبش سوسیالیستی شده باشند.

اما علت وجود و تنوع و گوناگونی فراوان در مناسبات میان سوسیالیسم و سندیکاها را می باید در تشتت درونی ماهیت خود سندیکاها جستجو کرد. زیرا، همان طوری که سیدنی و بثاتریس دو تاریخدان معروف در زمینه جنبشهای سندیکایی انگلستان گفته اند، سندیکاها عبارتند از "اتحادیه های ماندنی کارگران مزدبگیر به منظور تثبیت و بهبود شرایط کاری آنها". پس، سندیکاها سازمانهایی هستند که در درجه نخست به فکر مصالح کنونی کارگران می باشند. در بادی امر هم آنها هیچ رابطه ای با تغییرات بنیادی در زمینه صورتبندیهای فعلی اقتصادی و اجتماعی احساس نمی کنند و به همین دلیل نیز ضرورتی نمی بینند که دورنمای یک آینده سوسیالیستی را در نظر بگیرند.

در نتیجه، از یک دیدگاه سوسیالیستی که ریشه همه بلایای اجتماعی را ابتدا به ساکن در نظام کنونی سرمایه داری می بیند و جد و جهدش معطوف به برچیدن آنست، موضع سندیکاها محافظه کارانه جلوه می کند. و بدینسان سوسیالیسم و سندیکاها از یکدیگر فاصله دارند، همان طور که جامعه امروزی و دولت - کشور آینده از هم فاصله دارد، همان طور که خواست ماندن در یک دنیا بورژوازی - که باید مورد به مورد اصلاح شود - با تقلا رود به جهان بالکل متمایز سوسیالیستی فرق دارد. کوتاه سخن آن که، میان اصلاحات بورژوازی و انقلاب پرولتری تفاوت وجود دارد.

از سوی دیگر، کارگرانی که با هم در یک سندیکا متحد می شوند، صرفاً یک عده افراد مزدبگیر نیستند و

۱۰۰ انسانی که در ۱۰۰۰ سال اخیر در تحول تاریخ بشریت تأثیرگذار بوده اند (۱) تنظیم کننده: لیلیا

مجله Life - چاپ آمریکا در یک شماره اختصاصی به معرفی ۱۰۰ نفر از کسانی که در ۱۰۰۰ سال اخیر بیشترین تأثیر در تغییر جهان را داشته اند، پرداخته است. در مقدمه این مقاله گفته شده که البته بسیاری دیگر از افرادی بوده اند که در جهان تأثیر گذارده اند اما این لیست مربوط به اشخاصی است که نه فقط در یک گوشه جهان بلکه در کل جهان تأثیر گذارده اند. در ادامه مقاله گفته شده که با مطالعه لیست این افراد به حقیقت شرم آور برخورد می کنیم که گرچه این افراد در زندگی همه ی انسانها مؤثر بوده اند اما اکثریت آنها سفیدپوست و مرد بوده اند. تمامی این افراد به غیر از ۱۷ نفر، اروپایی و فقط ۱۰ نفر زن هستند و این به هیچ وجه نشانگر دیدگاه تبعیض گرایانه مجله Life و سردبیران و همکاران متخصص آن نیست بلکه این نشانگر حقایق ناشی از ساخت سیاسی - اجتماعی هزارساله اخیر جهان است. به گفته ویرجینا ولف زنان مانند عینکهای عمل کرده اند که مردان را دو برابر نشان داده است همان طور هم غرب (آمریکا) که پیدایش آن از برجسته ترین رویدادهای تاریخی ۱۰۰۰ ساله اخیر است با الهام گیری از ایده ها و تکنولوژی دیگر مردم جهان، چشمگیر گشته در حالی که خود نقش مهمی در تغییر جهان نداشته است. آینده این نوید را می دهد که لیست حرکت دهندگان جهان ساخت متفاوتی داشته باشند.

با شرح مختصری از این انسانها به این لیست سر می زنیم. این لیست دارای رده بندی مشخصی نیست.

۱- لوئیس پاستور ۱۸۹۵ - ۱۸۲۲

معروف به "کاملترین مرد جهان". او هم در مسائل عملی و هم تئوری یک نابغه بود. این شیمیدان فرانسوی کشف کرد که حرارت، میکروب را نابود می کند. روش پاستوریزه کردن برای بسیاری از مواد غذایی و نوشیدنیها استفاده شد. کشف او صنعت شیر در فرانسه را حفاظت کرد. استفاده از میکرب ضعیف شده برای واکسیناسیون نتایج کشف تئوری میکروب پاستور بود. پاستور زندگی مردم بیشماری را نجات داد.

۲- ماری کوری ۱۹۳۴ - ۱۸۶۷

اولین زنی که برنده جایزه نوبل شد و با بررسی ساختمان اتم، جهان جدیدی در علم فیزیک گشود. او در سال ۱۹۰۳ به همراه شوهرش و یک فیزیکدان دیگر برنده جایزه نوبل شد (برای تحقیق در رادیواکتیو). در سال ۱۹۱۱ برنده تقدیرنامه در رشته شیمی برای ایزولاسیون رادیوم گشت. این دانشمند لهستانی که از تماس با رادیواکتیو صدمه دیده بود، از رادیوم، گاز برای درمان سرطان به دست آورده و یک انستیتوی رادیوم در فرانسه گشود که سپس مرکز تحقیقات اتمی گشت.

۳- راجر بانیستر

برای سالیان دراز انسان قادر نبود کمتر از ۴ دقیقه یک مایل را بپیماید. این محدودیتی بود که حاکم بر افکار مردم بود. اما در ماه مه ۱۹۵۴ این مرد انگلیسی که دانشجوی پزشکی بود در یک مسابقه با یاران تیمی خود در اکسفورد این رکورد را با ۳/۵۹۰۴ دقیقه شکاند. چرا جهان برای چنین زمانی طولانی پشت دیواری که هرگز وجود نداشت هیپنوتیزم شده بود، جوابش سخت است. اما وقتی راجر بانیستر به ما نشان داد که ممکن و شدنی است، امکان دستیابی به بقیه در صفحه ۱۵

از همین رو هم علایق آنها فقط شامل دستمزدهایشان نبوده و نیست و پیوسته صاحب مطالبات دیگری نیز می باشند. آنها انسانهای بالنی هستند که مایلند آموزش ببینند، می خواهند آزادی سیاسی بیشتری داشته باشند و در نعمات و زندگی فرهنگی عصر خویش سهیم گردند. و درست همان اتحاد آنها، که در ابتدا فقط به منظور حفظ منافعشان در حیطه کار و صنعت پیدا می شود، در عین حال سبب بیداری علایق فکری و برانگیختن نیروهایشان به سمت خواسته هایی ورای امر صنفی می شود. بدین ترتیب است که فکر سندیکایی خود نهایتاً در همه جا و هر زمان، به فراسوی مرزهای محدود خویش راه می برد.

سندیکا موجب پیدایش معرفت طبقاتی کارگران می شود، به آنها امکان می دهد موقعیت خویش را روشنتر به ببینند، از مغبون بودن ناگزیر وضعیت خود در جامعه سرمایه داری مطلع شوند و سرانجام دریابند که این اجحاف ریشه در ساختارها و شالوده های همین جامعه دارد. و به محض نیل به این درجه از آگاهی، به مجرد پخش و انتشار هرچه بیشتر آن است که پرولتاریا درمی یابد در موقعیتی قرار گرفته، که به رغم دست یابی به اصلاحات مورد به مورد در محدوده بنای اقتصاد سرمایه داری قادر به تحقق هیچ تحول بنیادی نیست و برعکس، به طور فزاینده ای از ناامنی معیشتی رنج می برد. نگارنده این سطور حتم دارد که با درک و وقوف بر این واقعیتها و گسترش آگاهی در این زمینه هاست که سرانجام در بطن اندیشه سندیکایی و فعالیتهای آن ایده سوسیالیسم پی می گیرد و رشد می کند و تفرقه اولیه مابین سوسیالیسم و سندیکاها جای خود را به تفاهم و همبستگی روزافزون در حصول اهداف خاص خودشان می دهد.

انکشاف مارکسیسم، که نفوذ آن در نیمه دوم قرن نوزدهم شروع می شود، روی این پروسه تأثیر زیادی داشته است. پیدایش این تئوری و گسترش آن در بین توده های کارگری، اصولاً نقطه عطفی را در روند انکشاف و رشد سوسیالیسم مدرن تشکیل می دهد، به طوری که امروزه می باید میان سوسیالیسم پیش و بعد از مارکس فرق گذاشت، و یا به عبارت دیگر می باید تفاوت قائل شد میان سوسیالیسم تخیلی - که به واقعیت پیوستن سوسیالیسم را به مثابه دستور خرید همگانی می انگاشت - و سوسیالیسمی مبتنی بر انقلاب طبقاتی، که دستور تاریخی طبقه کارگر به شمار می رود. به همین ترتیب، اگر بخواهیم رابطه میان سوسیالیسم و سندیکا را هم دریابیم، می باید از همین جا شروع کنیم و تمایز سوسیالیسم پیش و پس از مارکس را توضیح دهیم.

• همان طور که در شماره قبل نبردخلق توضیح دادیم ترجمه این کتاب برای آموزش فعالان جنبش کارگری و سوسیالیستی چاپ می شود.

توضیح و پوزش

در مقدمه این آثار که در شماره قبل به چاپ رسید، در پاراگراف اول اشتباهاتی بود که با پوزش از خوانندگان، صحیح این پاراگراف را در زیر می آوریم.

(وقتی در سال ۱۹۰۴ اولین مجلد از مجموعه «مطالعات مارکسیستی» تحت عنوان «منازعه علیت و هدفمندی برسر علم» در وین منتشر شد....) (ادامه دارد)

برخورد درست با واقعیت

باز هم در باره لگو «حق و تو»

— مهدی سامع

در زندگی سیاسی - اجتماعی یک جامعه، لحظاتی پیش می آید، که برای کادرهای جنبش انقلابی بسیار آموزنده و به اندازه مطالعه صدها کتاب می تواند در تعمیق اندیشه های انقلابی مؤثر باشد. اصولاً آموزشهای سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک برای کادرها و فعالان جنبش انقلابی، تنها در مطالعه این یا آن کتاب خلاصه نمی شود و حتی این موضوع نقش اصلی هم ندارد. آن چه می تواند کادرهای جنبش ما به طور عام و کادرهای جنبش کمونیستی به طور خاص را آموزش دهد و آنها را برای رویارویی با نبردهای بزرگتر آماده کند، برخورد با آنچه به طور واقعی اتفاق افتاد، تحلیل ریشه های این رویدادها و علل طبقاتی و همچنین علل فرهنگی آن است. در جنبش کمونیستی ایران، هنوز با این امر یک تعیین تکلیف اساسی نشده و به اعتبار این عدم تعیین تکلیف، هنوز بسیاری از کادرها و فعالان جنبش ما در لحظات حساس در پیچ و خم فرمولهای از پیش تعیین شده که هیچ ربطی با واقعیت ندارد و «آیه های» که در این یا آن گوشه جهان و برای این یا آن واقعیت مشخص که ربطی به واقعیات مشخص امروزی جامعه ما ندارد صادر شده، سرگردان هستند. این واقعیتی است که جنبش کمونیستی ایران به طور عام و سازمان ما به طور خاص، ضعفهای تئوریک و کمبود آموزش سیاسی و ایدئولوژیک قابل توجهی دارد. ولی برخورد با این واقعیت و راهیابی برای غلبه بر آن، نشان می دهد که ما برای حل مسائل از چه متدی استفاده می کنیم. آیا از متد خلاق دیالکتیک سود می جویم و یا با برخورد متافیزیکی و غالب کردن آن به جای دیالکتیک، با واقعیت برخورد می کنیم. انگلس در آخرین تز از تزه های فوئرباخ می گوید: «فلاسفه تاکنون به نحوی جهان را تفسیر کرده اند، اما مسئله اصلی تغییر جهان است.» آنچه ما امروز شاهد آن هستیم، این است که بسیاری از فعالان ما نسبت به این آموزش اساسی که مستلزم برخورد درست (دیالکتیکی) با واقعیت است، فاصله بسیار دارند. به عنوان نمونه، تعدادی از کادرها و فعالان جنبش کمونیستی و سازمان ما از انتشار بیانیه سازمان در محکوم نمودن آزار، توهین و... در مورد آقای منتظری تعجب می کنند. در حالی که ما در منشور سازمان صریحاً اعلام کرده ایم که دفاع از بیانیه جهانی حقوق بشر و میثاقهای مربوط به آن برای ما جنبه اصولی و استراتژیک دارد، اما در عمل و در چنین لحظاتی مشخص می شود که چه کسانی واقعا جوهر و مضمون اساسی منشور را دریافته اند. البته تردیدی نیست که آقای منتظری تا وقتی صریحاً ولایت فقیه را نفی نکرده و صریحاً از دموکراسی، سکولاریسم و پلورالیسم حمایت نکند، نمی تواند در جبهه نیروهای ترقیخواه باشد. ولی این حقیقت در مورد منتظری نباید مانع دفاع از حقوق شهروندی او شود. نمونه دیگر برخورد علی ناظر با تحولات درونی شورای ملی مقاومت است (نبرد خلق شماره ۱۵۰). البته علی ناظر بارها اعلام کرده که مدافع کمونیسم و پیرو اندیشه های مارکسیستی نیست. ولی حرفهای او، اینجا و آنجا از طرف بعضی از کادرهای جنبشی کمونیستی و چپ نیز تکرار می شود. انحراف اساسی این گونه برخوردها این است که واقعیات را همان گونه که واقعا وجود دارند، مورد ملاحظه و بررسی قرار نمی دهد. زاویه این گونه برخوردها در مواقعی به ۱۸۰ درجه می رسد و این آن

مشکلی است که جنبش ما اکنون از آن رنج می برد. به چند نمونه که می تواند جنبه آموزشی داشته و اختلاف فاحش در برخورد با یک واقعیت مشخص را نشان دهد، اشاره می کنم.

لغو حق و تو

من در گفتگو با علی ناظر در کتاب تداوم به روشنی تاکید کردم که موافق حق و تو برای سازمانهای عضو شورا نیستم و یکی از مدافعین قدیمی حذف این حق بوده ام. بیش از دو سال قبل نیز این پیشنهاد را نه رسماً، بلکه در مذاکرات کلی پیرامون مسائل جنبش و معرفی چهره کامل الترنا تویو مطرح کردم. در اجلاس اخیر شورای ملی مقاومت، این موضوع مورد بحث قرار گرفت و تصویب شد. برای اطلاع آقای علی ناظر باید بگویم که سازمان مجاهدین خلق ایران، نه آورنده این پیشنهاد بود و نه از مدافعین فعال و سرسخت آن. اما علی ناظر، توضیحاتی که من در یادداشت سیاسی نبردخلق ۱۴۹ پیرامون این تصمیم نوشتم را به حساب حرفهای مجاهدین خلق گذاشته است. او در کمال تعجب با کلمات و لغاتی برخورد می کند که معمولاً نیروهایی که می خواهند همه چیز را به حساب مجاهدین خلق بگذارند برخورد می کنند و تازه شک و ابهام هم ایجاد می کند. مثلاً می گوید: «یا آن که به خاطر مسائلی که بیان نشده است، حالا مجبور شده اند که تن به این تغییر بدهند، و یا آن که به زبانی ساده تر مجاهدین می خواهند (در نبردخلق اشتباه می خواند چاپ شده) بگویند و به درون نفوذ کنند، و در مرادودت سیاسی هم می خواهند با "این" گفتگو کرده و به "آن" بپردازند و برای هر کدام از این حرکتها پیچیده نه احتیاج به "آقا بالاسر، که حق و تو هم داشته باشد" دارند و نه وقت برای بحث و گفتگو» (نبردخلق شماره ۱۵۰ - صفحه ۱۲)

چه واقعیاتی در این اظهارنظر نادیده گرفته شده است.

— اولاً نه مجاهدین و نه هیچ کدام از اعضا، شورا برای حرکتی که انجام می دهند (به شرط تعهد به التزامات شورایی) احتیاج به اجازه گرفتن از یکدیگر و از شورا ندارند. سازمانها و افراد عضو شورا، مستقل بوده و تنها بر سر آن چه مشترکاً امضا می کنند متعهد هستند. این موضوع بارها تکرار شده و علی ناظر هم به خوبی از آن مطلع است.

— ثانیاً ارتش آزادیبخش ملی ایران و نیروهای مقاومت در داخل، یک جریان مستقل از شورای ملی مقاومت است. من این مسئله را در کتاب تداوم برای علی ناظر کاملاً تشریح کرده ام. ستاد داخل کشور سازمان مجاهدین خلق ایران، وابسته به این سازمان است و ارتش آزادیبخش ملی ایران نیز یک ارگان مستقل بوده و در مورد تصمیماتش، خودش تصمیم می گیرد و بنابراین شورای ملی مقاومت، به طور کلی و اعضای آن، هیچ مانعی در راه حرکت او ایجاد نکرده اند و نمی توانند ایجاد کنند. طبعاً شورای ملی مقاومت ایران از ارتش آزادیبخش ملی ایران به مثابه بازوی اصلی مقاومت و از مبارزه مسلحانه به مثابه شکل اصلی (و نه تمام اشکال) مبارزه حمایت کرده و خواهد کرد. این وظیفه شورا بوده که از این نیروی بزرگ و انقلابی خلق حمایت کند. اما هیچگاه و در هیچ تصمیم مربوط به این ارگان مخالفت نداشته است. بنابراین وقتی علی ناظر می

زمانی که شورا در ابتدای تاسیس خود، «حق و تو» برای سازمانهای عضو را در مندرجات اساسنامه ای خویش گنجانید، این امر در حقیقت پاسخی دموکراتیک و پراتیک به چگونگی تنظیم مناسبات درونی آن محسوب می شد. دموکراتیک بود زیرا مانع یک سویه شدن پروژه تصمیم گیریها و برهم خوردن توازنی که اساساً یکک اختلاف از آن تغذیه کرده و پایه همکاری تشکیل دهندگانش بر آن قرار دارد، می گردید.

باید در نظر داشت هر اختلافی با عدم تناسب نیرویی اعضایش، همواره با خطر هژمونی طلبی و اعمال ناپهناج اتوریته از سوی قطب یا قطبهای نیرومندتر درون آن رویرو است. پدیده ای که نه تنها موجب کاهش نقش اختلاف و زیر سؤال بردن آن چه که وی نمایندگی می کند می شود، بلکه فعالیت آن را نیز با بحران و تنش دائمی توأم خواهد ساخت. چنین معضلی می توانست صرف نظر از نیت یا اهداف اعضای شورا، هنگام با فرایند رشد مبارزه و پیچیدگیهای آن مانعی بالقوه بر سر راه ادامه کاری آن پدید آورد. به ویژه اگر تفاوت وزن مادی سازمان مبتکر شورا یعنی مجاهدین خلق با سایرین در نظر گرفته می شد. پشتیبانی بی تردید مجاهدین از ایده حق برابر سیاست گذاری و اتخاذ رویکرد دسته جمعی که در بیان اساسنامه ای آن به صورت «حق و تو» خود را به نمایش گذاشت، شورا را در برابر آفات معمول ائتلافها بیمه کرد و به عنوان الترنا تویو یا ساختار درگذاری که نه آماجهای موقت و مصلحتی بلکه وظایف استراتژیک و تاریخی برای خود قائل است، معرفی نمود.

این تصمیم از سوی دیگر پراتیک بود زیرا در انطباق با چارچوب تشکیلاتی شورا که شخصیتها و نمایندگان سازمانها را در بر می گرفت، قرار داشت. بدین معنا که تصمیم گیریها با وجود حق و تو تنها می توانست با توافق جمعی صورت پذیرد و از این رو با مکانیزم بحث و تبادل نظر فرشته آرا پیش می رفت. ساختار کمی و فراهم بودن پیش شرطهای تدارکاتی، اجرای چنین سیستمی را محقق می ساخت و آن هم بدون آن که چرخه کار با درنگ یا تاخیر مواجه گردد.

بقیه در صفحه ۱۱

گوید مجاهدین برای «نفوذ» در درون احتیاج به «آقا بالاسر که حق و تو هم داشته باشد» ندارند، می خواهد این طور الغاء کند که مجاهدین تلاش کرده اند که حق و تو را لغو کنند که آقابالاسر دارای حق و تو نداشته باشند و این به همان گونه که توضیح دادم، صد در صد با واقعیت در تضاد است.

— ثالثاً، مرادودت سیاسی در مقاومت ایران بر دو نوع است. گفتگو کردن با «این» و پرداختن به «آن» اگر از طرف شورا صورت گیرد، تابع مصوبات شورا است و بودن حق و تو و یا نبودن آن، در این مسئله هیچ تغییری ایجاد نمی کند. طبعاً گفتگو با رژیم و هر جناح و دسته بندی درون آن از طرف شورا ممنوع اعلام شده و بنابراین چه شورا به طور کلی و چه اعضا، شورا به طور خاص، حق وارد شدن در «گفتگو» با رژیم و به «آن» پرداختن را ندارند. در مرادودت سیاسی بین المللی هم موضوع شورا روشن است و هر حرکتی که از جانب شورا در این زمینه صورت می گیرد، تابع خط مشی شورا است. طبعاً حرکتهای مستقل اعضا، شورا در عرصه بین المللی خاص خودشان است و بنابراین چه حق و تو وجود داشته باشد و چه وجود نداشته باشد، برای حرکتهای مستقل سیاسی نیروهای عضو شورا در عرصه بین المللی هیچ مانع و یا به قول علی ناظر «آقا بالاسر» ایجاد نمی شود. به طور مثال ما دارای مناسبات سیاسی با

بقیه در صفحه ۱۰

بقیه از صفحه ۹

گروهها، محافل و احزاب چپ و کمونیستی در سطح بین المللی هستیم که تصمیم گیری در مورد آن به عهده خود ما بوده و هیچ گاه هم «آقا پالاسر» احساس نکرده و نداشته ایم. این شامل بقیه اعضا، شورا نیز می شود و همان طور که گفتیم تعهد به التزامات شورا که از اولین اسناد شورا در آن تاکید شده، ربطی به داشتن حق وتو و یا نداشتن حق وتو نداشته و ندارد همچنان که تاکید بر استقلال عمل اعضا، شورا ربطی به این موضوع ندارد.

ملاحظه می شود که نتیجه گیری علی ناظر از تصمیم شورا در مورد لغو حق وتو، هیچ قرباتی با واقعیت آنچه اتفاق افتاده ندارد و وقتی علی ناظر و یا هر ناظر و تحلیل گر دیگری پایه و بنای این گونه بسازد، مسلماً واقعیات دیگری را نیز بر روی این ذهنی گیری، به طور دگرگون شده بنا می کند. در این مورد نیز تحلیل علی ناظر از عدم انتشار نشریه ایران زمین یک نمونه گویا است.

نشریه ایران زمین

او می گوید: «خوب اگر مفروضات ذهنی بالا درست باشد [منظور علی ناظر در مورد تحلیلی است که از لغو حق وتو می کند] پس دیگر جایی برای ایران زمین نمی ماند، چرا که ایران زمین یا بایستی نظرات هر دو فراکسیون را بیان کند و یا آن که مثل همیشه نظر اکثریت راه (نبردخلق شماره ۱۵۰ - صفحه ۱۳)

برای علی ناظر همان قدر حق وتو مقدس است که ایران زمین. پس از عدم انتشار ایران زمین کسانی پیدا شدند که با سفاکت کم نظیری تعطیلی این نشریه را با موزیکگیری وزارت امور خارجه آمریکا مبنی بر تروریسم خواندن مجاهدین ربط دادند. خوشبختانه، اکنون با انتشار شماره ۳۶۶ نشریه مجاهد، دور جدید انتشار این نشریه آغاز شده و بنابراین باید این تحلیل گران بی مقدار خودشان فهمیده باشند که تا چه اندازه از مرحله پرت هستند. چون اگر موضع گیری وزارت امور خارجه آمریکا، دلیلی برای عدم انتشار نشریه ایران زمین می شود، پس نشریه مجاهد که برخلاف ایران زمین که یک نشریه مستقل و از طرف طرفداران و فعالان مقاومت انتشار می یافت، ارگان سازمان مجاهدین خلق است و نباید منتشر می شد. در حالی که عدم انتشار نشریه ایران زمین، نه ربطی به موضع گیری وزارت امور خارجه آمریکا و یا هر دستگاه دیگری داشت و نه اساساً کار غیر عادی در مقاومت ایران بوده است. طی این سالها مقاومت ایران به طور عام و سازمانهای عضو شورا به طور خاصی، در سازماندهی تبلیغات خود، تغییرات اساسی به وجود آورده اند. هدف شورای ملی مقاومت ایران و نیروهای عضو آن سرنگونی نظام ولایت فقیه و انتقال قدرت به مردم ایران است. براساس این هدف که در واقع عامل متحد کننده تمامی اعضای مقاومت ایران است، بسیاری از تاکتیکها، اشکال تبلیغات، شیوه های سازماندهی، نهاد و ارگانهای مقاومت و یا شورا و یا اعضای شورا تغییر کرده و می کند. مثلاً تغییراتی که طی این سالها در سازمان مجاهدین خلق ایران به وجود آمده، یک نمونه برجسته از این نوع تغییرات است. اگر مثلاً عضویت سازمان مجاهدین خلق ایران در شورا مستلزم این بود که هیچ تغییری در خود به وجود نیابند آن وقت ما با یک جریان راکد و میرنده روبرو بودیم. در مورد ایران زمین هم وضع به همین منوال است. نشریه ایران زمین پس از مسافرت خانم رجوی به اروپا ایجاد شد. مخاطب آن ایرانیان خارج از کشور بودند و هدفش پیشبرد اهداف مشخصی در آن دوره بود. این نشریه طبعاً در آن دوران که کارهای سیاسی در اروپا و آمریکا تقدم داشت، می توانست مفید باشد. علاوه بر نشریه ایران زمین، در

سراسر جهان دهها رادیو ایران زمین هم وجود داشت که هر کدام در آن شرایط نقشی به عهده داشتند که با فعالیتهای دیگر نتیجه خود را در مراسم ۳۰ خرداد سال ۱۳۷۵ نشان داد. اکنون در شرایطی که محور فعالیتهای مقاومت با «راهگشایی» مشخص می شود و جهت گیری نیروها به سمت تقویت ارتش آزادیبخش ملی ایران است، بنابراین تبلیغات نیز باید در جهت همین تاکتیک به کار رود. ایران زمین برای این مرحله یک ظرف مناسب تبلیغاتی نبود. حالا اگر علی ناظر و یا هر کس دیگر این مرحله بندیها و این دوران راهگشایی و نحوه برخورد با آن را قبول ندارند و یا نسبت به آن حرفی دارند، این ربطی به ایران زمین ندارد. هیأت تحریریه ایران زمین به این نتیجه رسیده که ایران زمین برای کار مشخصی ایجاد شده که این کار مشخص امروز از دستور روز خارج شده و کار مشخص دیگری در دستور کار است. برای این کار مشخص، ممکن است علی ناظر بتواند یک نشریه به جز نشریات گروههای عضو شورا، خلق کند، به هر حال به عقل گردانندگان ایران زمین چیزی نرسید ربط دادن عدم انتشار ایران زمین به این یا آن تصمیم دیگر شورا، یعنی ندیدن آن واقعیتی که ایران زمین را ایجاد کرد و ندیدن شرایط جدید. از علی ناظر که بگذریم، عده زیادی عدم انتشار ایران زمین را دلیل «اختلافات» داخل شورا گذاشتند. این حضرات فراموش کرده اند که تا حالا مدعی بوده اند که در شورا همگی گوش به فرمان «مجاهدین» هستند. معلوم نیست از نظر این حضرات این «اختلاف» از کجا به وجود آمده است. در حالی که واقعیت این است که شورا همچنان که بارها گفته شد، از مجموعه نیروهای مختلف با گرایشهای ایدئولوژیک مختلف ایجاد شده و به جز اسنادی که به طور مشترک امضا می کنند (که آن هم با بحث و تبادل نظر کامل صورت می گیرد) در بقیه موارد دارای تمایزهای مشخص و اعلام شده هستند. کسانی که امروز «اختلاف» کشف می کنند اگر فکر می کنند بر سر سرنگونی قهرآمیز نظام ولایت فقیه و تمام دسته بندیهای درونی آن و انتقال قدرت به مردم ایران از طریق استقرار دولت موقت و انجام انتخابات مجلس مؤسسان پس از ۶ ماه، اختلافی در شورا وجود دارد، سخت در اشتباه هستند. اما اگر منظور از اختلاف، تمایزهای نیروها و گرایشهای تشکیل دهنده شورا است، این موضوع هیچگاه انکار نشده و اساساً این موضوع که نیروهای دارای عقاید مختلف بتوانند در کنار هم بنشینند و ضمن به رسمیت شناختن گوناگونی عقاید، بر سر موضوعهای مشخص توافق کنند، اکنون در شورای ملی مقاومت به مثابه دیرپاریترین ائتلاف تاریخ مبارزات سیاسی مردم ایران، متحقق شده و هر تصمیم این شورا برای سرنگونی رژیم و پیشبرد بهتر این امر است. علی ناظر، معتقد است با لغو حق وتو و عدم انتشار ایران زمین نام «شورا» باید حذف شود و تنها «مقاومت ملی» نامیده شود. معلوم نیست چرا «شورا» یا حق وتو معنی پیدا می کند. آیا در تمام جلسهای شورای ملی که در تمام جهان وجود دارد، حق وتو وجود دارد. این از همان این همانی دیدنیهایی هست که من هر چه فکر می کنم نمی توانم برای آن هیچ پایه و اساسی پیدا کنم. در حالی که اگر علی ناظر قبل از لغو حق وتو می گفت با وجود این تعداد کثیر شخصیت عضو شورا و با اعلام شورا به مثابه پارلمان دیگر چه دلیلی برای وجود حق وتو وجود دارد، تا اندازه ای می شد موضوعات را به هم ربط داد.

نکته آخری هم که باید به آن بپردازم نحوه برخورد با مبارزه مسلحانه و رابطه آن با کار سیاسی است. هم شورا و هم سازمان ما به مثابه یک عضو شورا بارها گفته ایم که شکل اصلی و محوری مبارزه، مبارزه مسلحانه است و پیرامون این شکل تمام اشکال دیگر مبارزه در جهت گسترش جنبش برای سرنگونی رژیم نه فقط مخالف مبارزه مسلحانه نیست، بلکه مکمل آن است. اما علی ناظر طوری قضایا را تحلیل می کند که گویی صحبت از مبارزه سیاسی، اجتماعی خلاف مبارزه

مسلحانه و ارتش آزادیبخش ملی ایران است. او به دو ماده قطعنامه شورای ملی مقاومت اشاره می کند که من در شماره قبل نبردخلق توضیح دادم که این دو ماده در پیوند با هم معنی داشته و مکمل یکدیگرند، اما نکته ای که در این جا می خواهم بدان بپردازم و در کتاب تداوم به طور مفصل پیرامون آن صحبت کردم برخورد مشخص به مبارزه مسلحانه است، نگاه علی ناظر در ظاهر نگاهی است مطلق به مبارزه مسلحانه. یعنی در شکل مبارزه مسلحانه را مطلق می کند ولی در محتوا آن را به کلی فاقد تأثیرات کلی و استراتژیک می بیند و تنها عملکرد مشخص و لحظه ای آن را مد نظر دارد و به همین دلیل بارها گفته و نوشته که فدائیهها دنبال مبارزه مسلحانه نیستند. با این که من به طور مفصل در کتاب تداوم پیرامون این موضوع توضیح داده و تاکید کرده ام که از نظر ما شکل اصلی و محوری مبارزه علیه نظام ولایت فقیه مبارزه مسلحانه است و این مسئله که ما بنا به دلالی پس از ماجرای کویت به این یا آن عمل نظامی دست می زنیم و یا نمی زنیم، هیچ ربطی به تأیید این اصل مهم جنبش انقلابی ندارد. باز هم علی ناظر «گسترش» ماده ۹ قطعنامه شورای ملی مقاومت را برخلاف ماده ۸ قطعنامه دانسته و از سر خیرخواهی برای مردم می نویسد: «اول اشکال بر سر این خواهد بود که خلق... سر در گم می شود که بالاخره به دنبال گسترش تشکیلات برود و یا آن که به دنبال آن چه را که مسعود رجوی «وظیفه ملی» می خواند؟» و برای آن که «خلق» قهرمان بیشتر گنج بشود، ماده ۹ همان قطعنامه «فعال شدن مبارزه اجتماعی در زمینه های مختلف» را «مورد حمایت جدی» قرار می دهد. (نبردخلق شماره ۱۵۰ - صفحه ۱۳) ملاحظه می شود که کسی که مبارزه مسلحانه را مطلق می گیرد چگونه بر این مبنا یک ساختمان بلندی از ذهنی گری بنا می کند. باید به کسانی که به خصوص تأثیر این دو ماده از قطعنامه در مردم را گنج شدن آنان می دانند، گفت اگر قرار است شکل اصلی مبارزه تنها شکل باشد، آن وقت آیا این به مثابه بیگانه شدن یک جنبش از حرکتیهای روزمره مردم نیست. مردم البته با دیدن مواد ۸ و ۹ قطعنامه نه فقط گیج نمی شوند، بلکه آنان که می خواهند مبارزه کنند، براساس تواناییهای خود انتخاب می کنند و پروسه تلفیق مبارزه سیاسی و مبارزه نظامی هم پروسه ایست که جنبش ما را هر چه بیشتر اعتلا و شرایط سرنگونی را هر چه بیشتر فراهم می کند. اما کسانی که از موضع دلسوزی برای مردم که نباید آنان را «گیج» کرد ما را مورد نقد قرار می دهند، در حقیقت اغتشاش فکری خود را به نمایش گذاشته و در صورتی که کادرها و فعالان جنبش ما بخواهند در برخورد با این شرایط بحرانی، آموزشهای لازم را کسب کنند و هر چه بهتر برای پیکارهای آینده آماده شوند، باید با این انحرافها در برخورد با رویدادهای واقعی تعیین تکلیف کنند. هدف من از نوشتن این مقاله وارد شدن در یک گپ سیاسی نبوده و نیست. برای من توضیح این مسئله مطرح بود که آن دسته از کادرها و فعالان سازمان و جنبش کمونیستی که برای آموزش سیاسی ایدئولوژیک دنبال کتابهای نیایاب و متون کلاسیک می گردند، بیبوده وقت تلف می کنند. آب اینجاست و ما تشنه لبان نباید گرد جهان بگردیم. اگر فعالان جنبش انقلابی، کادرها و رفقای ما بر سر مسائل تئوریک که در جنبش مطرح می شود، تعمق کرده و با تجزیه و تحلیل آن و مقایسه گرایشهای مختلف در برخورد با واقعیات، موضوع گیری کنند، و این موضع گیری را تعمیق بخشند، و براساس ضرورت این موضع گیری به دنبال تجربه اندوزی از تاریخ و مطالعه تجربیات دیگران باشند، در آن صورت پس از مدتی خواهند دید که آموزشهای فراوانی فرا گرفته اند.

باز هم در باره لغو «حق وتو»

بقیه از صفحه ۹

ضرورت لغو «حق وتو»

دو عامل عام و یک فاکتور خاص که مستقیماً از تحولات و دگرگونیهای شکلی و درونمایه ای شورا و سازمان سرچشمه می گیرند، به چنین ضرورتی راه می برند:

عامل کمی

گسترش کمی اعضای شورا طی مراحل مختلف، پیشبرد مکانیزم «بحث اقصایی» برای تصویب پیشنهادات را عملاً با دشواری روبرو می ساخت. زیرا برخلاف گذشته یک نظر برای تبدیل به مصوبه شورایی می بایست موافقت دو سوم اعضای شورا بدون رای منفی سازمانهای عضو را کسب می کرد، چیزی که صرف نظر از موانع اجرایی آن، قدرت تحریک سیاسی و میدان مانور شورا در مجموع را بسیار محدود می ساخت. با این مشکل به هم گونه می شد برخورد کرد:

الف - به کارگیری گسترده از «حق وتو» تا مرز قفل شدن الترانایو

ب - تبدیل کمیسیونها به شورایی در درون شورا

ج - کاربست سیستم تصمیم گیری پارلمانی انتخاب اصولی و همزمان آن چه که درست ترین پاسخ به شرایط جدید محسوب می شد، تغییر ساختاری تنظیمات رای گیری و رای دهی بود. امری که در گام بعدی به ناگزیر لغو «حق وتو» را باید به همراه می داشت. «حق وتو» دیگر شرط «پراتیک»، بودن را تأمین نمی کرد و از همین رو یکی از پایه های فلسفه وجودی خود را از دست داده بود اما آیا با انتخاب مزبور روابط دموکراتیک قربانی پراگماتیسم بوروکراتیک نشده است؟ برای پاسخ به این سؤال می بایست ابتدا به عامل دوم پرداخت و در نظر بدان به تحلیل نشست.

عامل کمی

پس از نزدیک به دو دهه که از حیات شورای ملی مقاومت می گذرد اکنون به جرات می توان از یک تجربه نوین در امر فعالیت دموکراتیک ائتلافی سخن گفت. آن چه که تاکنون - حداقل در کشور ما - در زمینه فعالیت مشترک فراگروهی وجود داشته در یک نگاه کلی چیزی جز مسابقه «حقانیت»، هژمونی طلبی و در بهترین شکل خود نزدیکی تاکتیکی نبوده و در بسیاری موارد از اعلام تصمیم به چنین امری فراتر نرفته و هرگز پا به زمین سفت واقعیت نگذاشته است. شورا اما با حضور بی وقفه خود در صحنه سیاسی داخل و خارج کشور و طی سالهای متمادی ثابت کرده است که همکاری، همزیستی، همبستگی و اقدام مشترک شخصیتها و نیروهای گوناگون سیاسی با خاستگاههای ایدئولوژیک و فکری متفاوت نه تنها میسر بلکه ضروری است. شورا ثابت کرده است که می توان با وجود اختلاف نظر، نقاط مشترک را جستجو کرد و بر پایه آن سامانه حرکت هماهنگ را بنا کرد. سبک کار تشکیلاتی شورا به شکل گیری فرهنگ دموکراتیکی یاری رسانده که رعایت حقوق اقلیت، احترام به پرنسبیت نظر و عمل جمعی، پرهیز از تکروی و خودمحوری و حفظ و گسترش فضای سالم، دوستانه و همزمان مشخص بحثها از زمره اصول بنیادی آن به شمار می آیند و این همان فرهنگی است که «حق وتو» به مثابه پیش شرط فعالیت دموکراتیک ائتلافی را بی مورد می کند و قادر است بسا مؤثرتر از هر ماده اساسنامه ای دیگر به تنظیم برابر روابط درونی شورا بپردازد.

ویژگی دیگری که در پی ریزی و استحکام روابط مذکور نقش مهمی ایفا نموده، از یک سو پایداری شورا بر اصولی است که در کلی ترین بیان آن پلاتفرم خود گنجائیده است و از سوی دیگر اثبات چندین باره درستی و همخوانی این سیاست با شرایط مشخص کشورمان می باشد. از جمله شورا زمانی جنگ ایران و

عراق را ارتجاعی و غیر عادلانه خواند که جبهه مشترکی از «میهن پرستان قلابی»، ماکایولهای وطنی، قاچاقچیان بین المللی اسلحه و قدرتهای بیگانه همصدا با حکومت از «جنگ مقدس» سخن می راندند و شاهزاده دون کیشوت شخصاً تمایل خود را به دراز کردن نیزه کاغذی اش، لاید از یکی از روزنه های تپانده نشده فانتوم ملاحا، ابراز می کرد.

شورا هنگامی امکان استحاله و مدره گرایی رژیم را غیر واقعی و بیگانه با شرایط عینی ایران خواند که اکثر گروهها و شخصیتهای طیف راست و میانه، با پرچم سفید به استقبال رفسنجانی و «تکنوکراتهای» او رفته بودند و حتی زمانی که آشکار گردید فاکتورهای رفرم بیشتر - اگر نخواهیم بدان نام ریاکاری بدهیم - در آرزوها و تخیلات آنان حضور داشته تا در تمایلات باند رفسنجانی و ساختار ایدئولوژیک سیاسی جمهوری ملاحا، باز هم از در دیگر و تقسیم بندی مصنوعی دوره اول و دوره دوم ریاست جمهوری وارد شدند.

همین کارزار یعنی جدال میان سیاست انقلابی و واقع گرا با بندبازی، ولنگاری و شارلاتانیسم سیاسی، پس از انتخاب خاتمی به پهنه دیگری وارد گردیده و نشان می دهد که نیروهای سیاسی، صرف نظر از این که چه شاخ و برگي را برای تزئین خط مشی خود برگزینند و اینجا و آنجا چه بگویند و بکنند، در انتها با یکی از این دو سیاست آرایش می گیرند. این اختصار را شورا اخترا نکرده و تلاشی هم برای تحمیل آن به صحنه سیاسی داخل و خارج و مرزبندی اراده گرایانه به عمل نیابوده است (کما این که از اثبات مادی عدم صحت وضعیت موجود بسیار خوشنود هم خواهد شد)، صورت مسئله رژیم ملاحا و تجربه عملکرد و بیلان آن چه است که تا به کنون بر سر حیات مدنی، اوضاع اقتصادی و چشم اندازهای تاریخی کشور نازل کرده، سؤال هم این است: به این وضع باید خاتمه داد یا نه؟ شورا نشان داده که نه تنها خواهان دموکراسی و عدالت برای مردم ایران است بلکه آماده است علیه کسانی که هفتاد میلیون زن و مرد و پیر و جوان را از این ارزشهای انسانی محروم ساخته اند، مبارزه هم بکند و به جان آمدگان را علیرغم تمایلات رمانتیکهای وطنی و استعمارگران خارجی علیه استبداد و خشونت طبقه حاکمه سازماندهی می نماید.

با توجه به این ویژگیها می توان به درستی ادعا کرد در برخورد به رژیم ملاحا، شورای ملی مقاومت با تمام تنوع دیدگاهی و تشکیلاتی خود، در مجموع و به مثابه ارکان ائتلاف، واقعی ترین و صریح ترین خط مشی را در صحنه سیاسی ایران نمایندگی می کند. امری که بازتاب سیاسی آن در حوزه کار ائتلافی به شکل زرقش مبانی اتحاد نمود یافته و زمینه و امکان گسترش دموکراسی درونی و پلورالیسم نظری را عینیت می بخشد.

عامل چندجانبه گی فعالیت اعضا

در این مبحث برای ما به عنوان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران موضوع روی میز این است که آیا حوزه های کاری و تأثیرگذاری ما به کادر فعالیت ائتلافی محدود می شود؟ پاسخ همواره و با هر میزان توان تشکیلاتی و نیرویی، منفی بوده است. ما به صراحت گفته ایم سازمان ائتلاف نیستیم یا به عبارت ساده تر جریان نیستیم که اساساً به خاطر شرکت در شورا به وجود آمده و جدا از سیاست ائتلافی، خط مشی و چشم انداز دیگری نداشته باشد. کما این که تشکلهای دیگر شورا نیز هویت مستقل خود را دارند. به همین دلیل نیز تلاش کرده ایم دیدگاهها و کارکردهای خود را در راستای نزدیکی و تحقق اهداف پیش بینی شده، در دو گستره ایدئولوژیک و سیاسی تبلیغ و ترویج کنیم. در حوزه مبارزه ایدئولوژیک به مثابه یکی از ابزار تعیین کننده استحکام نظری و تشکیلاتی گامهایی نهاده شده اما در پهنه سیاسی همواره با مشکل این همانی به نظر رسیدن دیدگاههای سازمانی و ائتلافی روبرو بوده ایم و دلیل آن هم ناروشن بودن پروسه شکل گیری یک مصوبه

شورایی از هنگام پیشنهاد تا بحث مخالفین و موافقین پیرامون آن و در نهایت رد یا قبولش بود. آن چه که به عنوان مصوبه، قطعنامه یا رویکرد شورا انتشار می یافت در حقیقت محصول مشترک و به بار آمده دیدگاههای متنوعی بود که نه قبل و نه بعد از تصمیم گیری انعکاس پیدا می کرد (مذاکرات خود جلسات شورا به دلایل قابل درک سری است). «حق وتو» چنین نیازی را اساساً به وجود نمی آورد زیرا با مطلق ساختن نتیجه مذاکرات به تصویب یا عدم تصویب یک پیشنهاد و به بیان دیگر مشروط نمودن مصوبات به تأمین نظر دو سوم اعضای شورا بدون رای مخالف سازمانهای عضو به خودی خود زمینه های واقعی شکل گیری اقلیت یا اکثریت پیرامون این یا آن نظر را خنثی یا بی طرف می کرد. مزیت چنین سیستمی مثلاً برای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران این است که می تواند مطمئن باشد هیچ تصمیمی برخلاف رای او اتخاذ نمی گردد و برعکس نظراتش را تنها با توافق همگانی می تواند به تصمیم شورایی تبدیل کند. اما از طرف دیگر این خطر هم وجود دارد که یک جنبه مهم از فعالیت سیاسی سازمان یعنی کار ائتلافی، تنها از مجاری ستادهای سیاسی عبور کرده و بدون حضور، نظارت و مشارکت طیف گسترده ای صورت پذیرد که سازمان به طور بالقوه و بالفعل آن را در شورای ملی مقاومت و در صحنه اجتماعی کشور نمایندگی کرده یا در تلاش برای کسب این جایگاه از سوی آنان می باشد. بازتاب مادی روند مذکور به صورت عدم تمایز خطوط، حتی در حوزه هایی که مستقیماً به سیاست ائتلافی مربوط نمی شود، خود را به نمایش گذاشته و به توهم این همانی شمردن دو پدیده جداگانه میدان می دهد.

به خوبی روشن است که این برخورد از زاویه ارزش شناختی به مسئله نیست و گرنه چه اعتبار و ارزشی فراتر از درکنار و همراه جنبش انقلابی بودن می تواند برای سازمانی که خود از بستر مبارزه و مقاومت برخاسته است، وجود داشته باشد. از طرف دیگر بحث پیرامون جلب رضایت دسته ها و نیم دسته هایی که حیات منفعل خود را با نگوشت شورا «غنا» می بخشند هم دور نمی زند، برای ما جوهر مسئله این است که به شورای ملی مقاومت نه به مثابه عرصه مجرد مبارزه برای قدرت بلکه به عنوان ابزار تربیت سیاسی، روشنگری و سازماندهی انقلابی توده ها نگاه می کنیم و اعتقاد داریم تلاش در جهت شفافیت بخشیدن به مطالبات و رویکردهای نمایندگان آرایش اجتماعی موجود در شورا، گام ارزنده ای در این راستا و در امتداد تحقق اهداف پایه ای الترانایو محسوب می شود.

شاهد این مدعا که شخصیتها و سازمانهای دیگر عضو شورا در این نظرگاه با ما شریکند را می توان از مصوبه اخیر شورای ملی مقاومت مبنی بر لغو «حق وتو» و تصمیم گیری بر پایه رای اکثریت به خوبی دریافت. شورا می توانست با استناد به حکم ظاهراً خردمندانه اما حداقل در این رابطه محافظه کارانه «سری که درد نمی کند را نباید دستمال بست» از کنار این ضرورت می گذشت و البته به گونه ای هم از پس مشکلات تکنیکی ادامه دوران گذشته نیز برمی آمد اما خوشبختانه مصلحت انگاری لایقانه در ردیف ویژگیهایی که شورا را تعریف و متمایز می کند، قرار ندارد و در همین چارچوب نیز می توان اتهاماتی که متوجه آن می گردد را نوعی واکنش واژگونه به «مصلحت» ناندیشی و مسئولیت پذیری اش ارزیابی کرد. درک استراتژیکمان از وظایف مشخص روز و نگرش تاریخ گرا و آینده ساز به نتایج و تأثیر سیاستها خود تا به کنون شورا را متحدانه به پیش برده و به جایگاه کنونی اش نشانده، آینده نشان خواهد داد این پروسه تنها می تواند زرقتر و گسترده تر گردیده و بسا فراتر رود. مرده ریگ خواری گذشته، ارزانی گامهای چوبین واپس ماندگان باد! ما به فردا چشم دوخته ایم.

یادداشت‌های پراکنده —

تب فوتبال، تنبیه رژیم

۱. ش. مفسر

در همه عمرم حتی یک بار هم به تماشای فوتبال ننشسته‌ام و یا برای تماشای مسابقه‌ی بی‌استادیم ورزشی نرفته‌ام، اما نتیجه‌ی آخرین مسابقه فوتبال بین تیم ملی ایران و استرالیا، برای من هم مثل بسیاری از کسانی که رویدادهای ایران را دنبال می‌کنند، حائز اهمیت بود. چون مسأله در درون رژیم، موضوع جنگ و دعوا و بحث بود. شکستهای غیرمنتظره تیم ملی فوتبال ایران، در مناسباتی که انتظار پیروزی در آنها می‌رفت، سبب خشم انبوه بیشمار دوستداران این ورزش در داخل کشور شده بود و حتی گویا، طفل بینوای سر مربی حزب اللهی تیم ملی (مایلی کهن) را بچه‌ها در مدرسه کتک زده بودند. اگر چه در ایران پدیده‌ی «اوباش فوتبال» آن گونه که در انگلستان دیده می‌شود وجود ندارد، اما متأسفانه جمع تماشاچیان مسابقات فوتبال در این رژیم، به مراتب بیش از گذشته آلوده به لومپنیسم است. این توهین و تهمت نیست که من به تماشاچیان این ورزش وارد کرده باشم، آن هم از هزاران کیلومتر از راه دور، اینها را از لایه لای اخبار مربوط به برخی رویدادها در استادیومهای ورزشی می‌توان استنباط کرد. یک شاهد که فکر می‌کنم بیش از هر خبیر و تفسیری معتبر است، نکاتی است که در مقاله‌ی بی‌درمانه‌ی جامع‌سالم در این زمینه آمده است. در مقاله‌ی بی‌عنوان «به بهانه‌ی جامعه‌مدنی» که موضوع مقاله اصلا ربطی به مسابقات فوتبال ندارد و نویسنده به مسائل مربوط به الزامات تحقق جامعه‌مدنی و زمینه و آثار برخی رویدادهای تاریخی پرداخته است، یادآور شده است: «در حالی که رقم بیکاران کشورمان بی‌شک میلیون است، چرا جوانان تنها در پرداختن به فوتبال و کشتی و امثال آن تشویق می‌شوند؟ چرا میدانهای ورزشی، چنان فاقد اخلاق است که با همه مواظبتها، سانسورها، به عنوان تشویق بازیکنان، سنانان زشت و بسیار رسوا کننده از عهده جمعیت حاضر در ورزشگاه شنیده می‌شود؟ چرا صحنه شیرین و زیبای رقابت ورزشی به میدان تخطئه و توهین و تحقیر و فضاخت تبدیل می‌شود؟ ... و تلویزیون همه‌ی اینها را منعکس می‌کند». جوابش که خیلی روشن است چون جامعه‌ی ایران ۲۰ سال است مبتلا به رژیم تباه‌کننده‌ی آخوندهاست و کسانی مثل پاسدار لاریجانی هم گرداننده‌ی تلویزیون آن.

به هر حال رژیم در آخرین فرصت به ناچار تصمیم گرفت سر مربی حزب اللهی تیم ملی را کنار بگذارد و یک برزیلی را به عنوان سر مربی استخدام کند. نتیجه‌ی نهایی را همه اطلاع دارند. اما، مشکل تنها مربوط به ضعف تکنیک نمی‌شد. بعد از انتخاب وی، مربی برزیلی، بیژن ذوالفقارنسب (سر مربی تیم مقاومت شهرداری تبریز) هم، به عنوان مربی تیم ملی فوتبال انتخاب شد. *روزنامه اطلاعات* ویژه‌ی خارج کشور (شماره ۲۰ آبان) گفتگویی با او انجام داده است. او با تأکید بر این که آدم جاه طلبی نیست و تنها به خاطر اصرار رئیس فدراسیون فوتبال و برخی دوستانش حاضر به پذیرش این سمت شده، گفت، که تنها شرطی که برای پذیرش این مسئولیت در شرایط کنونی که هیچ معجزه‌ی بی‌نمی‌شود کرده، گذاشته بود، استفاده از دانش غیر قابل انکاره ولی الله صالح نیا بود. این شرط را رئیس فدراسیون پذیرفته بود. *اطلاعات* در همین شماره گفتگویی هم با صالح نیا انجام داده است. *اطلاعات* در مورد وی نوشته است: «ولی الله صالح نیا حق بزرگی بر گردن تیم ملی ما دارد، مربی، استاد دانشگاه و تحصیلکرده‌ی بی‌که در جمع مربیان تیم ملی یک بیگانه بود و وقتی کنار رفت هیچکس نپرسید که چرا رفت و به چه دلیل او را کنار گذاشتند. او سکوت کرد و به



عکس از خبرگزاری فرانسه

خاطر منافع تیم ملی حاضر به مصاحبه نبود، تا این که بعد از باخت ایران به قطر بغضش ترکیب و حرفهایی زد که به دل نشست و ما نیز بر آن شدیم تا گوشه‌هایی از دردل‌های او را بنویسیم». قسمتهایی از صحبت‌های او تا حدودی روشنگر دلایل شکستهای دور از انتظار تیم ملی است. صالح نیا از جمله گفته است: «رفتارهایی که در اروپا با این بچه‌ها کردند و برخوردهایی که با آنها داشتند عواقب آن روی بچه‌ها اثر نامطلوبی گذاشت که دیدید و نمی‌شود از اینها بی تفاوت گذشت. همه‌ی ما باید در جهت خیر و صلاح و سرافرازی ورزش و ورزشکاران کشورمان باشیم. اما وقتی که خود محورپها شروع شده تیمی که داشت با جان و دل کار می‌کرد از هم پاشید. این نتیجه تفرقه‌اندازی بین بازیکنان است. این بچه‌ها با استعداد و با غیرت و با تعصب هستند. اما مشکل روحی و روانی داشتند. من هم مثل ۶۰ میلیون ایرانی ناراحت شدم. مگر می‌شود که تیم ما در برابر قطر ته جدول کم بیاورد. هنوز هم برای رفتن به جام جهانی دیر نیست. فکر می‌کنم فوتبال بازی کردن زوری نیست. ملتی عاشقانه به استادیوم می‌آیند و زن و بچه‌ها در خانه‌ها پای تلویزیون اشک می‌ریزند. این نیست رسم مردانه رفتار کردن با این عاشقان. ما سرمان پایین بود و داشتیم کار می‌کردیم چون ورزش حرف زدن نیست باید تلاش کنی تا نتیجه بگیری. با داد و فریاد که نمی‌شود ادای مربیان را درآورد». ملاحظه کنید که این جمله آخر بیش از بقیه مطلب، روشنگر علت خرابی وضع تیم ملی، تحت مسئولیت مایلی کهن حزب اللهی است. البته من نه صالح نیا را می‌شناسم نه آن یکی را اما مطالبی که نقل شد، تا حدودی گویای علت نا بسامانی اداره ورزشی است که به قول صالح نیا ملتی عاشقانه به تماشای آن به استادیوم می‌روند و زن و بچه‌ها هم در خانه پای تلویزیون برای آن اشک می‌ریزند. روح امام راحل شاد که گفته بود ما «ملت گریه سیاسی» هستیم حالا معلوم می‌شود که ما ملت «گریه ورزشی» هم هستیم و این یعنی موهبتی برای رژیم سرکوبگر و فاسد روزه خوانها که از این گرایش شدید به مسابقات فوتبال (که شاید به خاطر اختناق و سرکوب و نبودن امکان سایر تفریحات، به وجود آمده) به نحو احسن و در مقیاس وسیع برای سرگرم کردن مردم استفاده کند. اما درنده‌خویی، فساد و غارتگری رژیم چنان پتانسیل و فشاری از خشم در وجود مردم متراکم کرده که هر از گاهی مسابقات فوتبال، تبدیل به شورش می‌شود. این بار اما مسأله طور دیگری شد. پیروزی معجزه آمیز تیم ملی فوتبال، که طبعاً کم شدن سایه نامبارک سر مربی حزب اللهی از سر آن، به عنوان یک عامل بسیار مؤثر این پیروزی، خود را می‌نمایاند، انفجار شادی را در بین گروه کثیری از مردم به ویژه جوانان برانگیخت و آنها

در تهران و چند شهر بزرگ مثل مشهد و شیراز به خیابانها ریخته و به رقص و پایکوبی برخاستند. کسانی که در این روز تماشایی با ایران داشته اند، شنیده اند که وضع تهران در روز شنبه ۸ آذر با روز رفتن شاه در ۲۶ دی ماه سال ۵۷ مقایسه شده این واکنش مردم که تا دو هفته بعد هم، اعتراضهایی نسبت به آن در روزنامه جمهوری اسلامی چاپ شد، در واقع شکستن تمام نرمها و هنجاری بود که رژیم در طول موجودیت ننگین خود، حتی به قیمت کشتن مردم، خواسته بود به آنان تحمیل کند. رژیمی که جوان بیست و دو ساله مردم را در جشن تولدش جلوی مهمانان به وحشیانه ترین وضع مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد و بعد از طبقه هجدهم به پایین پرت می‌کند، رژیمی که جشن عروسی را مورد پورش قرار می‌دهد و عروس را به خاطر این که با بستگان خودش، با برادر شوهرش در جمع میهمان و همراه آنان رقصیده، دستگیر می‌کند و به کمیته می‌برد و شلاق می‌زند. این اقدام مردم، با اقدام دیگری که زنان در استقبال از فوتبالیستها به عمل آوردند، تکمیل شد. رژیم کلا حضور زنان را در استادیومها، برای تماشای مسابقه فوتبال ممنوع کرده است و به آنان اجازه ورود به استادیومها در مسابقات فوتبال داده نمی‌شود. رژیم از ترس این که در استقبال انبوه مردم از فوتبالیستها، حادثه‌ی پیش نیاید و اوضاع از کنترل خارج نشود، فوتبالیستها را در بازگشت به ایران از فرودگاه به استادیوم یکصد هزار نفری برد. دست اندرکاران امور امنیتی رژیم به مردم وعده‌ی پخش مستقیم تلویزیونی بازگشت و استقبال از فوتبالیستها دادند و به ویژه رادیو رژیم چند بار اکیدا از خانمها خواسته بود در خانه بمانند و مراسم را از تلویزیون تماشا کنند چون «از ورود آنان به استادیوم آزادی جدا جلوگیری خواهد شد». اما زنان شورش و سرکش ایران، محل سگ به این حرفها نگذاشتند، و در یک اقدام خودانگیخته، راهی استادیوم شدند و دروازه‌های بسته را با نیروی خود، به روی خود گشودند. پیامدهای پیروزی مسابقه فوتبال به اعتقاد من، بعد از نتیجه انتخابات ۲ خرداد، دومین حادثه‌ی پراهمیتی است که توده‌های سرکوب و له شده زیر سرکوب و کشتار رژیم آخوندهای فرومایه را به آن نیروی عظیم و تعیین کننده بی‌که در اراده شان نهفته است، آگاه می‌کند و به یادشان می‌آورد، آنها دارای نیروی تعیین کننده‌ی بی‌هستند که می‌تواند رژیم را به زانو درآورد. به یادشان می‌آورد که شاه را با دستگاه ساواک مخوفش، از اوج تکبر نمودی به زیر کشیدند و فراری دادند. به یادشان می‌آورد که آنها بودند که ارتش شاهنشاهی را با تانکهای چیفتنش وادار به تسلیم کردند و این اراده آنها

تب فوتبال، تنبیه رژیم

بقیه از صفحه ۱۲

بود که قیام ۲۲ بهمن را خلق کرد.

این رویداد (رقص و پایکوبی مردم در خیابانها) دومین بار طی چند ماه گذشته بود که مردم ایران گلاب زدند به سر و صورت هرچه آیت الله و حزب الله است و این دفعه البته ریش و صورت هر چه پاسدار و امر به معروف و نهی از منکر هم بی نصیب نماند. برخی گزارشها حاکی از آن است که در شهرک غرب و مناطق شمال تهران دختران در رقص و پایکوبی در خیابان روستی ها را هم از سر برداشته بودند. حتماً به این دلیل بود که روز بعد (یکشنبه ۹ آذر) رژیم در همین مناطق اقدام به دستگیری خانمهای «دحجاب» کرد. مردمی که در خیابانها می رقصیدند فریاد می زدند ایران، ایران. یک دلیل این واکنش گسترده هم می تواند این باشد که تیم ملی فوتبال به عنوان نماینده ی مردم ایران در یک رویداد ورزشی که مطلقاً رنگ ایدئولوژی دولتی را نداشت برای مردم ایران، یک پیروزی بین المللی کسب کرده بود. دستاوردی که کاملاً در مقابل اقدامات تروریستی بین المللی رژیم قرار می گرفت. برخی وسائل تبلیغاتی رژیم، برای «اسلامی» جلوه دادن این شور و شغف ملی، در قافیه تگ گرفتار آمدند و به جفنگ گویی پرداختند. از جمله «اطلاعات ویژه خارج کشور» (۱۱ آذر) همصدا با روزنامه قدس چاپ مشهد، نوشت که در مشهد مردم به خیابانها ریخته و با پخش شیرینی و... الله و اکبر گویان و با فرستادن صلوات به جشن و پایکوبی در سطح شهر پرداختند. واقعاً خیلی جالب است. پایکوبی الله اکبر گویان و با فرستادن صلوات. این جفنگ گویی هم از عوارض تکبر و خودخواهی گروهی است که می خواست آئینها و باورهای خود را به ملتی که با فرهنگ چند هزار ساله تمحیل کند. رژیم تالار رودکی را تالار وحدت نام گذاشت، برنامه های موسیقی را در آن جا تعطیل و آن جا را تبدیل به محلی برای برگزاری تعزیه و سینه زنی کرد. اما در گذر زمان، پاسخ شایسته و بایسته این خودخواهی و خودمحوربینی را دریافت کرد. حالا رژیم در حسینیه ارشاد، بازارچه «زینب کبری (س)» راه می اندازد و در آن کاسه بشقاب و شیرینی می فروشد. در مسجدهای خالی شده از نمازگزاران، کلاسهای ورزشی رزمی و آموزش فیلم برگزار می کند که جوانها را به مسجد بکشاند، گیرم که کلاسهای مساجد هم پر شد اما آنها دیگر به مسجد و برای نیایش آنجا نیستند. برای کاراته یا فیلمبرداری یادگرفتن آن جا هستند، به جای بانگ الله و اکبر، نمره های معمول در ورزشهای رزمی، در مسجدها طنین انداز می شود. موسیقی را بر مردم حرام می کند. نشان دادن سازها در تلویزیون ممنوع می کند؛ کلمه ترانه را ممنوع می کند؛ در چنین شرایطی مردم برای رقص و پایکوبی در خیابان، باید با گفتن الله و اکبر و صلوات فرستادن برفسند! البته این جفنگی است، که روزنامه اطلاعات خارج کشور و روزنامه قدس مشهد نوشته است. مردم در زندگیشان، در جشنها رقصشان را داشته اند آنهم به همراه آهنگهای رقص، صلوات و تکبیر را هم در جای خودش. به هر حال به همان من در آینده باید منتظر اثرات این رویداد در روانشناسی مردم، در رویارویی با رژیم و دستگاه سرکوب آن بود. به نظر من از این بابت باید گفت خسته نباشید و یک درود نثار تیم ملی فوتبال کرد که این رویداد را سبب شدند. آرزو می کنیم که هر چه زودتر شر رژیم درنده خو و مرتجع روضه خوانها از

سر مردم ایران کم بشود، تا زندگی مردم رنگ شادی به خود بگیرد.

اما در این میان و در پی این واکنش عمومی مردم نسبت به پیروزی تیم ملی و بعد از آن واکنش سران رژیم و تبریک به تیم ملی و مربیان آن، موقع مناسبی است برای مطرح کردن یک سؤال برای آن دسته از کسانی که فعالیت فرهنگی و هنری در داخل کشور یا آمدن فیلمهای سینمایی به خارج و شرکت آنها را در جشنواره ها، - چون زیر نظارت دستگاههای سانسور رژیم انجام می گیرد- را در خدمت رژیم می دانند. سوال این است که این تیم ملی فوتبال ایران است یا تیم فوتبال رژیم؟ نظر من که در این زمینه روشن است. این تیم ملی فوتبال ایران است، گرچه ممکن است در میان آنها چند تا حزب الهی هم پیدا بشود یا ابلهی پیدا شود و اظهار کند که خوشحال است که یک تیم فوتبال «شیعه» به جام جهانی می رود. طبیعی است که رژیم سعی می کند از همه چیز، به سود خودش بهره برداری کند اما باید در نظر داشت که وجوهی از زندگی مردم که ظاهراً مثل نان و آب حیاتی به نظر نمی رسند، در بلند مدت به همان اندازه تعطیل بردار نیست. یعنی رژیم سرکوبگر روضه خوانها گرچه دو سه سالی دانشگاهها را تعطیل کرد، گرچه مانع شرکت تیمهای ورزشی ایران در دو المپیک شد، اما نمی توانست برای همیشه این سیاستها را ادامه دهد. به نظر من ما نباید دستاوردهای این وجه از زندگی مردم را به کیسه ی آخوندها بریزیم. این همان چیز است که رژیم می خواهد. فراموش نکنیم که بازوبند پهلوانی را به بازوی جهان پهلوان تختی، آریامهر می بست، و در میدانهای ورزشی وقتی ورزشکاران روی سکوی مقام اول می ایستادند، پرچم ایران که نشان تاج پهلوی بالای شیر و خورشید آن بود بالا می رفت و سلام شاهنشاهی که جای سرود ملی بود، نواخته می شد. اما آن ورزشکاران رژیم، نبودند. در زمینه هنر هم همین طور. این خانم مرضیه نازنین، قبل از پیوستن به مقاومت، «مرضیه» بود و آن ارج و منزلت در سطح ملی را به خاطر مخالفت با رژیم شاه یا فعالیت سیاسی و یا حقوق بشری کسب نکرده بود. به همان من همه چیز را با معیار قابلیت و ظرفیت مسأله حل کنی سیاسی روز محک زدن، و «یا سیاه و سفید» ارزیابی کردن، از ما چهره یی خودمحوربین و خودخواه در نظر مردم ارائه خواهد کرد. و ممکن است ما را کسانی بنمایاند که به قول معروف دعوایشان سر لحاف ملاست. و این فقط می تواند به منزوی کردن ما کمک کند نه پیوند با عنصر اجتماعی.

شاهد از وطن رسید

در شماره پیش، مطلبی در مورد آن چه به عنوان «سرود» از رادیو رژیم پخش می شود نوشته بودم و گفته بودم اینها نه ترانه است نه سرود. اخیراً شماره شهریور ماه مجله رنمای سخن را ورق می زدم دیدم طنزنویس این مجله که قلم خوبی هم دارد این مسأله را به نحو «مفید و مختصر» و خیلی جالب بیان کرده است. عین مطلب این است: «نه ترانه نه سرود سازمان صدا و سیما اگر چه با «ساز» شروع می شود، هیچ وقت ساز نشان نمی دهد. این سازمان به جای «ترانه»، «سرود» پخش می کند. به نظرم آن چه با تار و کمانچه ی نامرئی پخش می شود، نه ترانه است و نه سرود. بلکه «مقاله»های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. بعید نیست فردا با دایره و تنبک، مقاله یی در باره فواید کود شیمیایی اجرا کنند». ملاحظه می کنید حق مطلب را دهها بار بهتر از آن چه من نوشته بودم ادا کرده است.

«هوشیار مردان»

بقیه از صفحه ۴

همیشگی مرد نیست، چه کسی هم حوصله چنین کاری را دارد؟ و با وجود کلاودیا نولته (وزیر زنان) دست آموز صدراعظم، به مثابه نگاهبان وزارتی منافع زنان، چه کسی می تواند علاقمندی نشان بدهد؟ وضعیت در خدمات اداری بسیار آهسته دگرگون می شود و این قانون آهنین همچنان به اعتبار خود باقی است: هر چند یک پست پرنفوذتر، پرحقوق تر و پرستیزآورتر باشد به همان میزان زنان کمتری بدان دسترسی می یابند. فقط کافی است که یک، دو یا چهار در صد زن بیشتر به کار گرفته شوند، اینجا و آنجا حد نصاب رعایت شود تا آن گاه مردها فریاد تبعیض برآورده و شکایت به دادگاه برند.

با این وجود، حد نصاب امر مهمی را به ارمنان آورد، زنان بیشتر و با اعتماد به نفس فزونی متقاضی کار می شوند و امروز یک مدیریت کارگزینی خوب مترادف با ادغام زنان نیز هست. اما بیش از هر چیز تخصص به شکل متفاوتی تعریف و فرمولیزه می شود. به مرد «کارکن» قدیمی، کسی که خود را از هر گونه کارخانه و نگهداری رها ساخته بود دیگر به عنوان تیپ مادرزاد رهبری نگریسته نمی شود، برعکس تواناییهای زنانه ای مانند روحیه کار جمعی، شیوه تعاون و نیز آمادگی انتقاد از خود مورد جستجو هستند. این که مسئله تخصص تنها اکنون به طور جدی مطرح می شود خود را در این واقعیت نشان می دهد که ارتقا شغلی برحسب سابقه کار دیگر به کنار گذاشته شده است.

تا چند سال پیش زنان با غرور ادعا می کردند آینده مؤنث است، واقعا؟ رقابت جهان گستر و بیکاری فراگیر، فشرده تر شدن رقابت و یک عصر محافظه کار، ارزشهای سیاسی ای مانند برابری، عدالت و رهایی را به شرایط ملی و محلی منوط می سازند. فقر چهره ای زنانه دارد اما به گونه فزاینده ای مردان بیشتری نیز زیر چرخهای تحولات ساختاری له می شوند زیرا کار دستمزدی رو به نقصان است. اما اگر کار و زندگی سنتی ارزشهای خود را از دست بدهند و تقسیم نقش میان زن و مرد نیز به ناگزیر دگرگون شود آن گاه دیگر تطبیق مفهومی نخواهد داشت. در این هنگام باید به تعریف آن گونه سیاست جنسی برخاست که کار، کار اجتماعی - خانواده ساز - نان آور را از نو ارزش گذاری و تقسیم کند.

زنان در انگلیس

بنا به یک گزارش هنوز زنان دارای درآمد هفتگی متوسط معادل نصف مردان هستند و بسیاری از آنان در فقر زندگی می کنند. زنان بین ۴۰ تا ۶۵ ساله در مقابل کار یکسان با مردان حتی کمتر از نصف مردان درآمد دارند. بنا به گزارش کمیسیون «فرصتهای برابر» بسیاری از زنان که کار منظم دارند ولی درآمدشان به اندازه ای کم است که شامل حقوق بازنشستگی نمی شود. زنان ۷۸ درصد از کسانی را تشکیل می دهند که حقوق آنها زیر حداقلهای لازم برای این که شامل بیمه و خدمات ملی شوند، می باشد. رادیویی بی سی ۱۲ دسامبر ۹۷

پناهنگان —

رژیم مسؤل مرگ پناهجوی ایرانی،
رضا هاشمی است

— حسن ظالمی

در یکی از جلسات پارلمان هلند در ماه اکتبر که با هدف بررسی وضعیت حقوق بشر در ایران تشکیل شده بودند آشکار گردید که کنترل بر وضعیت پناهجویان ایرانی بازگردانده شده به ایران صورت نمی گیرد. چندی بعد رسانه های گروهی هلند به نقل از سازمانهای مدافع حقوق پناهجویان اعلام نمودند که پناهجوی ایرانی بازگردانده شده، رضا هاشمی در ایران پس از مدتی ناپدید شده است و همچنین پناهجوی دیگر سیاوش محمدی هم اکنون در زندان رژیم به سر می برد.

به دنبال پی گیری این اخبار توسط مقامات سفارت هلند در تهران روزنامه سراسری *تراو* (یکم دسامبر ۹۷) نوشت: مقامات سفارت هلند در تهران موفق به یافتن قبر رضا هاشمی شده اند ولی تاکنون اطلاعات دقیقی از محل زندان سیاوش محمدی به دست نیآورده اند. آنها دستیابی به حقایق مرگ رضا هاشمی و همچنین مکان زندان سیاوش محمدی را به دلیل عدم همکاری رژیم جمهوری اسلامی تقریباً غیر ممکن می دانند.

گفته شده که رضا هاشمی در سانحه اتومبیل فوت کرده و چون در قبال آگهی شناسایی او در روزنامه ها عکس العملی دریافت نشده، او را دفن کرده اند. از او در لحظه وقوع سانحه کارت شناسایی اش را پیدا می کنند. چه طور توانسته اند که خانواده او را بعد از مدتها که از تدفین او گذشته بیابند ولی نه بعد از حادثه؟ سؤال است که ساختگی بودن ادعای رژیم را آشکار می سازد.

پناهجویان ایرانی به واسطه شناختی که از ماهیت پلید و ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی دارند، آن را بانی اصلی اینگونه اتفاقات و حوادث مشکوک که تاکنون برای بسیاری از مخالفین رژیم رخ داده است، می دانند.

لیکن مقامات هلندی در همان مقاله ضمن اشاره به این مطلب که دستیابی به حقایق این سانحه غیر ممکن است، می گویند که نمی توان تا آشکار شدن حقیقت، رژیم را بانی این مسأله برشمرد!

واضح است که آشکار شدن حقیقت مرگ رضا هاشمی همان اثری را خواهد داشت که آشکار شدن حقایق میکونوس و اقدامات تروریستی دیگر رژیم!

این خبر در رسانه های گروهی هلند درج می شود و چند روز بعد خانم اشمیتز معاون وزیر دادگستری هلند اعلام می کند: «بررسی مجدد پرونده های پناهجویان ایرانی فقط شامل حال آن دسته از پرونده هایی می شود که پس از اعلام توقف موقتی استرداد بسته شده اند، نه آنهایی که قبل از این تاریخ بسته شده اند. آنها تکلیفشان مدتهاست که روشن شده است و باید برگردند.» روزنامه *سراسری فولکس کرانت* ششم دسامبر

۹۷

حقیقت این است که ایشان یا به کار گرفتن کلمه «توقف موقتی استرداد» تکلیف دیگر پناهجویان را نیز مشخص نموده است. همان طور که روزنامه *فولکس کرانت* مورخ ۱۷ دسامبر ۹۷ می نویسد: «خانم اشمیتز هفته گذشته اعلام نمود که با پذیرش مجدد پناهجویانی که قبل از ماه نوامبر از پروسه پناهندگی خارج شده اند و پرونده شان بسته شده، مخالف است. او می گوید: به

دلیل عدم وجود فضای کافی در کمپهای پناهندگی امکان اسکان دادن به آنها را نداریم!!»

امروز اکثریت نمایندگان پارلمان با نظر او مخالفت نمودند و خواهان اسکان موقت این پناهجویان به خصوص در زمستان می باشند. (تذکر: این پناهجویان بعد از اخراج شان از مراکز پناهندگی یا به کلیساها پناهنده شده اند و یا به صورت غیر قانونی در هلند به سر می برند.)

در دنباله گزارش آمده است که: استرداد پناهجویان ایرانی تا ارائه گزارش جدید وزارت امور خارجه هلند در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران که قرار است ۱۵ ژانویه ۹۸ ارائه گردد، موقتاً متوقف گردیده است.

به دلیل در دست نبودن گزارش جدید وزارت امور خارجه به آن نمی پردازم ولی با خواندن این گزارشات این سؤال به ذهن خطور می کند که اگر در تهیه گزارشات قبلی اطلاعات سفارت هلند در تهران و همچنین اطلاعات حاصله از سیستم کنترل وضعیت پناهجویان ایرانی بازگردانده شده به ایران (مونیتورینگ) نقش اساسی را ایفا می نمودند، حال که آشکار گردید سیستم مونیتورینگ به دلیل مخالفت رژیم کارکرد ندارد و مقامات سفارت نیز خود می گویند امکان دستیابی به حقایق در ایران کاملاً غیرممکن است، چگونه گزارشی قرار است تهیه گردد؟!!

زمانی که خانم اشمیتز چنین قاطعانه از روشن بودن تکلیف هزاران پناهجو سخن می گوید می توان به سادگی حدس زد که چه خوابی برای پناهجویان دیده است. در غیر این صورت اگر آنها ذره بی از نظرات گذشته خود عدول کرده بودند نمی توانستند پس از اعلام خبر مرگ رضا هاشمی و زندانی بودن سیاوش محمدی چنین قاطع در مورد دیگر پناهجویان که سرنوشتی نظیر آن چه که برسر این دو پناهجو آمده است، در انتظارشان می باشد، سخن بگویند.

به عبارتی می توان نتیجه گرفت که پناهجویان ایرانی می باید در این پروسه خود را مجدداً آماده مبارزه می دیگر نمایند. این مبارزه برای دفاع از حق پناهندگی پایان پذیر نخواهد بود ولی مقصود این است که پناهجویان می بایستی از این دوران به بهترین نحو ممکن استفاده نمایند و به سازماندهی و انسجام بیشتر صفوف خود بپردازند.

فقط و فقط این پناهجوی متقاضی پناهندگی سیاسی خواهند بود که با هوشیاری و حضور دائم در صحنه مبارزه علیه رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی می تواند مانع لوٹ نمودن مفهوم پناهندگی سیاسی گردند. اتحاد و یکپارچگی پناهجویان، همان طور که تاکنون به اثبات رسانده است، تنها راه حل نهایی این مشکلات می باشد. همچنین در سایه این همبستگی پناهجویان می توانند به شکلی کامل و غیر قابل شکست از حق و حقوق مسلم خود دفاع نمایند.

صدور تروریسم، کشتار و شکنجه زندانیان سیاسی، سرکوب زنان، روشنفکران و غارت منابع ملی و... ماهیت رژیم جمهوری اسلامی را مشخص نموده و مادامی که این رژیم ضد بشری و مرتجع برآن مرز و بوم سایه افکنده، پناهندگی سیاسی حق مسلم یک پناهجوی ایرانی گریخته از جهنم آخوندهاست. دست یابی به این هدف فقط در سایه تلاش جدی و بدون وقفه تک تک پناهجویان ایرانی در هرچه آشکارتر نمودن ماهیت کثیف و ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی و سرنگونی آن صورت خواهد پذیرفت. □

کشف قبر پناهجوی ایرانی

روزنامه هلندی *تراو* ۷/آذر/۷۶: دیپلماتهای هلندی که در ایران مشغول تحقیق در باره سه پناهجوی ایرانی می باشند، قبر یکی از این سه پناهجو را پیدا کردند. نام وی رضا هاشمی است. سازمان حمایت کننده از پناهندگان ایرانی (پریم) اعلام داشت که وی (رضا هاشمی) در بازگشت با مقامات دولتی ایران مسأله داشت و به نظر می آید که در یک صحنه سازی تصادف کشته شده است. سخنگوی وزارت خارجه اعلام داشت، همان طور که پریم کروکی قبر را داده بود، محل دفن رضا هاشمی پیدا شده است. اما چگونه به قتل رسیدن رضا هاشمی برای کارکنان سفارت هلند هنوز مشخص نیست. بنا به ادعای سازمانهای حمایت کننده از پناهندگان، پناهجویان اخراجی در ایران دچار مشکل می شوند. ضمناً کارمندان سفارت هلند مشغول تحقیق در باره دو پناهجوی اخراجی که در زندان به سر می برند می باشند. دیپلماتهای هلندی هشدار داده اند که دولت ایران حاضر به همکاری در مورد نظارت وضعیت پناهجوی اخراجی، نمی باشد.

درگذشت منوچهر مطیعی

بقیه از صفحه ۷
زبان دخترش مهرک که تحت عنوان قصه گو در روزنامه *نیروز* چاپ لندن، به چاپ رسیده است می گوید: ... در حیات کیهان چوبه دار برپا کرده بودند و منوچهر مطیعی نیز از جمله کسانی بود که می بایست تقدیر را می پذیرفت، اما با تلاش بسیار و وساطت چند آشنا قرار بر این شد که قلم بشکنند و به خانه رود و دیگر ننویسد. وی به زبان شعر سروده بود: / گنه ام چیست که راندند مرا / گوشه خانه نشاندند مرا / آخر از من چه میان می بینند / که پر و بال مرا می چینند. مهرک مطیعی اضافه می کند که همه نام او را از صفحه فرهنگ و ادبیات ایران خط زده بودند. در سندیکی نویسندهگان و در دفتر کیهان که در آن جا حدود ۱۸ سال از عمرش را به نوشتن گذرانید، نامی از او نبود. نه حقوقی، نه بیمه یی، نه بازنشستگی و نه بازخرید. او محکوم به مرگ بود. یکی از همکاران قدیمی روزی به سراغش آمد و با این امید که وزیر جدید ارشاد خاتمی شاید به او اجازه نوشتن بدهد ملاقاتی گرفت و هر دو به دیدار وزیر رفتند که ای کاش نمی رفت. وقتی آمد شکسته تر از همیشه بود. به او گفته بودند باید به قم برود و آب توبه بر سر بریزد. قسم خورد که دیگر قلم را کنار بگذارد حتی اگر از گرسنگی بمیرد.

اعطای جوایز نوبل

رادیو آمریکا در برنامه ۱۹ / آذر: امروز در پایتختهای نروژ و سوئد مراسم اعطای جوایز نوبل برگزار شد. در اسلو پایتخت نروژ جایزه صلح نوبل به یک خانم آمریکایی به نام جودی ویلیامز و سازمان پیکار جهانی برای مینهای زمینی اعطا شد. خانم ویلیامز از کمیته صلح نوبل تشکر کرد که اعطای این جایزه سبب شد که توجه جهانیان به آرمان او جلب شود. وی گفت پادشاه اصلی وی انعقاد پیمان بین المللی منع مینهای زمینی است که هفته گذشته در کانادا به امضای ۱۲۲ کشور رسید. جوایز نوبل در رشته های ادبیات، پزشکی، اقتصاد، شیمی و فیزیک طی مراسمی در استکهلم پایتخت سوئد به برندگان اعطا می شود.

NABARD - E - KHALGH
 Organ of the
 Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas
 Executive Editor: Zinat Mirhashemi
 Published by :
 NABARD CULTURAL ASSOCIATION
No : 151 22. DEC . 1997

NABARD B.P. 20 91350 Grigny Cedex / FRANCE ***	NABARD Postbus 593 6700 AN Vagningen HOLLAND ***
NABARD P.O Box 10400 London N7 7HX ENGLAND ***	NABARD Post fach 102001 50460 Koln GERMANY ***
HOVIAT P.O Box , 1722 Chantilly, VA 20153-1722 U.S.A ***	NABARD Casella Postale 307 65100 Pescara ITALIA ***
NABARD P.O. Box 56525 shermanoaks, CA 91413 U.S.A	NABARD P.O. Box 15 Toronto ont. M5S 2SG CANADA

E.Meil:
 nabard@club-internet.fr
 nabard@hotmail.com

توجه
 صندوق پستی سازمان در هلند تغییر پیدا کرده است
 برای تماس با کانون فعالان سازمان چریکهای فدایی
 خلق در هلند با آدرس زیر مکاتبه نمایید.

NABARD
Post Bus 593
6700 AN Vagningen
HOLLAND

۱۰۰ انسانی که در ۱۰۰۰ سال اخیر

بقیه از صفحه ۸

آرزوها تشویق شد و ناگهان پتانسیل انسان نامحدود
 گشت. او به ما یاد داد که تواناییهای انسان را دوباره
 می بایستی مورد مطالعه و عمل قرار دهیم.

۴- مانوسه تنگ ۱۹۷۶-۱۸۹۳

در سال ۱۹۲۱، هنگامی که مانو یکی از دوجین
 افرادی بود که حزب کمونیست چین را تشکیل می داد
 کمتر کسی او را رهبر چین جدید در آینده پیش بینی می
 کرد. برای ارتش سرخ مانو، از مقاومت در مقابل ژاپنیها
 گرفته تا شکست ملیون و پیدایش جمهوری خلق چین در
 سال ۱۹۴۹ مسیری طولانی بود که این انقلابی بی نظیر
 طی کرد. اما انقلاب فرهنگی او از سبب بی عدالتی و مرگ
 بسیاری از مردم چین گشت. سایه مانو در جهان و در
 چین هنوز گسترده است.

۵- جلال الدین رومی ۱۲۷۳ - ۱۲۰۷

او اشعار داغ عاشقانه را به همراه چرخش دورانی
 یک نوع رقص مخصوصی با نوای (دفع) طبل را رواج داد.
 این شاعر خدا را خارج از قرآن در انسان، طبیعت و
 همگونی زندگانی انسانها یافت. مسلک درویشی با این
 ایده که می شود خدا را از راههای مختلف حس و تجربه
 کرد هم چنان در گوشه هایی از جهان رایج است.

۶- نلسون ماندلا ۱۹۱۸

او اکثریت سیاهپوست آفریقای جنوبی و دیگر مردم
 جهان را که با آنها سمپاتی داشتند علیه سیستم
 ارجحیت نژادی یعنی آپارتاید برخیزاند. ماندلا که
 نخست روش مسالمت آمیز را تبلیغ می کرد، پس از آن
 که در سال ۱۹۶۰ شاهد جنایات پلیس نسبت به
 تظاهرکنندگان بی سلاح شد، شاخه نظامی کنگره ملی
 آفریقا را تشکیل داد. او یک ربع قرن را در زندان سپری
 کرد و بالاخره در سال ۱۹۹۰ آزاد گشت. شجاعت و
 قابلیت نلسون ماندلا سبب شد که جایزه صلح نوبل به او
 تعلق گیرد همچنین ریاست جمهوری کشورش به اضافه
 تحسین و احترام میلیونها نفر از مردم جهان.

۷- کامه کروما ۱۹۷۲ - ۱۹۰۹

فعالتهای رادیکال او برای خودمختاری در گانا در
 سالهای ۱۹۵۰ و بعد سبب غیر مستعمراتی شدن سراسر
 آفریقا گشت که در نتیجه تسلط اروپائیان بر آفریقا پایان
 یافت. او که از مارکس و مازکوس ... الهام گرفته
 بود با رواج ایده "عمل مثبت" و تظاهرات مسالمت آمیز
 سبب گشت که در سال ۱۹۶۰ استقلال خود را از انگلیس
 پس بگیرد. کروما انقلابی بهتری بود تا یک رئیس
 جمهور. در سال ۱۹۶۶ با یک کودتا برکنار شد. اما مردم
 آفریقایی راهی را که او باز کرد هنوز ادامه می دهند.

۸- نیکلاس کوکاپرنیکوس ۱۵۴۳ - ۱۴۷۳

تا قبل از این که اوایده خورشید مرکز سیستم نوری
 است را رواج دهد. کره زمین مرکز غیر متحرک جهان به
 شمار می رفت. این ریاضیدان و ستاره شناس دانشمند،
 مردی محتاط بود و فقط هنگامی که در سال ۱۵۴۳ در
 بستر مرگ بود کتاب خود را که دید ما را نسبت به
 ساختمان کل جهان تغییر داد، انتشار داد.

(ادامه دارد)

معرفی کتاب — تداوم

تداوم، گفتگویی است با مهدی سامع که در آن به مسائل
 زیر پرداخته شده است:

- از کجا می آیم
- تاریخچه سازمان
- نظری کلی بر انشعابهای درون سازمان چریکهای
 فدایی خلق ایران
- سوسیالیسم - مرگ و تولدی دیگر
- پایه های سوسیالیسم در قرن بیست و یک (مبانی
 منشور سازمان)
- زن فدایی
- مبارزه مسلحانه
- ما و شورا
- وحدت و جبهه وسیع
- سفر به آمریکای شمالی
- تداوم

قیمت کتاب معادل ۲۵ فرانک فرانسه، ۷ مارک آلمان و
 ۵ دلار آمریکا است.
 برای دریافت کتاب با ارسال قیمت آن با آدرسهای
 آلمان، هلند و آمریکا مکاتبه کنید.

ارس

در شبکه جهانی اینترنت

<http://members.tripod.com/ARAZ/index-I.html>

به رادیو ارس گوش کنید.
 نبرد خلق را مطالعه کنید.
 از اخبار ورزشی روز مطلع شوید.
 اخبار روز را به زبان انگلیسی مطالعه کنید.
 گفتگو و تبادل نظر زنده (Chat) با دیگران

صفحه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
در روی شبکه اینترنت
<http://151.99.139.188/fedaian/>

گزارش دیدارکنندگان از صفحه ارس در
شبکه جهانی اینترنت
تا روز ۲۰ دسامبر ۱۹۹۷

صفحه اصلی - ۳۱۰۶ نفر طی ۱۹۶ روز
 ۱۵/۹ نفر در روز به طور متوسط
 نبرد خلق - ۱۰۰۵ نفر طی ۹۵ روز
 ۱۰/۵ نفر در روز به طور متوسط
 اخبار ورزشی - ۱۷۱۵ نفر طی ۲۰ روز
 ۸۵/۵۷ نفر در روز به طور متوسط
 اخبار انگلیسی - ۲۰۶ نفر طی ۷۵ روز
 ۲/۷۴ نفر در روز به طور متوسط
 چت روم - ۶۰۱ نفر طی ۲۶ روز
 ۲۳/۱ نفر در روز به طور متوسط

پاسخ به نامه ها

- رفیق امید . چ از آلمان، مطلب شما با عنوان آری من براین
 باورم، دریافت شد، با تشکر از همکاریتان با نبرد خلق، در
 شماره های آینده آن را به چاپ می رسانیم.
- آقای فرزین آز آمریکا، ۱۰۰ دلار کمک مالی
- آقای جمال از آلمان، هزینه آبرنمان شما دریافت شد.

نبرد خلق
ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
مدیر مسئول: زینت میرهاشمی
چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان
 کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از
 چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و
 صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه
 می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند.
 مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود،
 بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با
 نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد.
 سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر
 سازمان است.

برای تماس مستقیم با نبرد خلق و اشتراک آن، با
 آدرس زیر تماس بگیرید.

NABARD
 B.P 20
 91350 GRIGNY CEDEX / FRANCE

فرم اشتراک نبرد خلق

Name :
 Address :

بهای اشتراک سالانه نبرد خلق

۷۵ فرانک فرانسه	اروپا
۱۸ دلار آمریکا	آمریکا و کانادا
۷ فرانک فرانسه	تنگ شماره

حساب بانکی سازمان

نام بانک : SOCIETE GENERAL
 آدرس بانک : BOULOGNE - S - SEIN
 FRANCE
 کد گیشه : 03760
 شماره حساب : 00050097851
 نام صاحب حساب : Mme. Talat R.T

جنایت جدید رژیم ولایت فقیه

مزدوران جنایتکار و مأموران وزارت اطلاعات ولایت خامنه ای روز ۱۷ آذر ۱۳۷۶ (۸ دسامبر ۱۹۹۷) طی یک اقدام تروریستی ۵ تن از کادرها و فعالان حزب دموکرات کردستان ایران را در منطقه سلیمانیه در کردستان عراق به شهادت رساندند. عمال و سرسپردگان رژیم جمهوری اسلامی با این اقدام جنایتکارانه خود و به شهادت رساندن کاک منصور فتاحی، کاک منصور ناصر، کاک رفعت حسینی، کاک یدالله شیرین سخن و کاک ابوبکر اسماعیل زاده، یک بار دیگر ماهیت تروریستی و ضد انسانی خود را بر جهانیان آشکار نمودند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ضمن محکوم نمودن قاطعانه این اقدام تروریستی، شهادت ۵ تن از کادرها و فعالان حزب دموکرات کردستان ایران را به خانواده و دوستان آنان تسلیت می گوید.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران خواستار اقدام عاجل جهانی برای تحت فشار قراردادن رژیم تروریست آخوندی است.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۱۹ آذر ۱۳۷۶

۱۰ دسامبر ۱۹۹۷

درگیری نظامی در

اطراف مهاباد و بوکان

روز ۸ دسامبر ۹۷، اتحاد انقلابیون خلق کردستان طی اطلاعیه ای خبر از درگیریهای پیشمرگان این اتحادیه و نیروهای سپاه پاسداران رژیم در اطراف شهر بوکان و مهاباد را اعلام نمود. براساس این اطلاعیه در این درگیریها ۷ تن از مزدوران رژیم به هلاکت رسیده و شماری زخمی شده اند. در جریان این درگیریها، فرمانده یک واحد پارتیزانی اتحاد انقلابیون خلق کردستان به نام کاک احمد عباس نژاد به شهادت می رسد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران شهادت کاک احمد عباس نژاد را به خانواده و دوستان وی تسلیت می گوید

اعدام و ترور

رادیو صدای کردستان ایران در برنامه روز ۲۷ آبان ۷۶ خود، گفت: یکی از هواداران حزب به نام کریم زلیلانی اهل روستای چواربوس در منطقه نلوس اشنویه در شکنجه گاههای رژیم آخوندی پس از یک سال و ۸ ماه شکنجه اعدام شده است.

همین رادیو در برنامه ۱۳ آذر به نقل از اطلاعیه کمیسیون سیاسی - نظامی حزب دموکرات اعلام کرد که: صبح روز چهارشنبه ۱۲ آذر ماه ۷۶، یکی از مبارزان وفادار حزب به نام سید جمال نیکجویان در شهر کویسنج، آماج رگبار سلاح تروریستهای جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت و به کاروان شهدای راه آزادی خلغمان پیوست.

سازمان چریکهای فدایی خلق ضمن محکوم کردن این اعمال جنایتکارانه رژیم، شهادت کاک کریم زلیلانی و کاک جمال نیکجویان را به خانواده و دوستان آنها تسلیت می گوید.

دستگیری در مشهد

خبرگزاری فرانسه در روز ۱۲ آذر خود به نقل از روزنامه قدس گزارش کرد که ۲۶ زن و مرد که در یک جشن، در شهر مشهد شرکت کرده بودند دستگیر شدند. این خبرگزاری گفت: این روزنامه بدون مشخص کردن تاریخ این دستگیریها گفت این جوانان به دلیل شرکت در یک جشن منحطه و گوش دادن به موسیقی، هر یک به ۷۴ ضربه شلاق و پرداخت ۳۰۰ هزار ریال، محکوم شدند.

دستگیری زنان در تهران

خبرگزاری فرانسه روز ۹ آذر ۷۶ گزارش نمود که نیروهای انتظامی ایران روز یکشنبه بسیاری از زنان را به دلیل بدحجابی و پوشش مغایر با ضوابط اسلامی دستگیر کردند. و گزارشگر این خبرگزاری مشاهده کرده که در شمال پایتخت نیروهای انتظامی بسیاری از زنان جوان را وادار به سوار شدن در ماشینهای نیروهای انتظامی کردند. حدود ۱۰ زن جوان که تعدادی از آنها دارای روسریهای رنگارنگ بوده و کمی آرایش کرده بودند در یک خودروی مستقر در مرکز خرید منطقه ونک بودند. لازم به یادآوری است که این دستگیریها ابعاد گسترده داشته و بلافاصله پس از حرکت مردم در روز ۸ آذر صورت گرفته است.

درگیری بین مردم و پاسداران در اصفهان

دبیرخانه شورای ملی مقاومت در اطلاعیه ای به تاریخ ۱۳ آذر ۷۶ گفت: بنا به گزارشات رسیده روز شنبه ۸ آذر به دنبال پیروزی تیم فوتبال ایران، جوانان اصفهان در چندین نقطه با نیروهای سرکوبگر رژیم درگیر شدند. بنا به اطلاعات رسیده، خیابانهای اصفهان از ساعت ۳ بعد از ظهر تا آخرین ساعات شب شنبه، تماما راهبندان بود و نیروهای انتظامی رژیم قادر به کنترل جمعیت نبودند.

در یک منطقه تفریحی شهر اصفهان به نام کوه صفه پاسداران و گارد ضد شورش با باطوم به ضرب و شتم مردم پرداختند. درگیری از ساعت ۹ تا ۱۲ شب ادامه داشت. قوای سرکوبگر رژیم تنها با دستگیری تعداد زیادی از جوانان توانستند مردم را پراکنده کنند. در جریان این درگیری مردم چندین ماشین پاسداران را واژگون و تعدادی از آنان را با سنگ مورد تهاجم قرار دادند. اخبار رسیده از سایر شهرها از جمله مشهد، تهران، کرمانشاه و شیراز حاکی است که رژیم در روزهای اخیر با هجوم به منازل مردم، به دستگیریهای متعدد دست زده است تا کنترل اوضاع را به دست بگیرد.

برای آزادی مومیا ابوجمال

روز ششم دسامبر امسال تظاهراتی در مقابل کنسولگری آمریکا در ونکوور (کانادا) برای آزادی مومیا ابوجمال، ژورنالیست و عضو سابق پلنگهای سیاه که از اکنون در آمریکا در استانه اعدام قرار دارد برگزار شد. در این مراسم گروههای مختلف سیاسی، اجتماعی شرکت داشتند و خواستار آزادی مومیا ابوجمال شدند. فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در ونکوور به طور فعال در تدارک این تظاهرات شرکت داشتند و در آن پیام سازمان برای آزادی مومیا ابوجمال را قرائت کردند.

شهدای فدایی

دی ماه

در برابر تندری می ایستند
خانه را روشن می کنند
و می میرند



رفقا: فتح الله کریمی - خاطره جمالی - مرتضی حاج شفیمی ها - حسین محمودیان - مرتضی احمدی - سیروس قیصری - محمد زین الدینی - یوسف زرکاری - فاطمه حسن پور اصل - بهمن روحی آهنگران - مسرور فرهنگ - حسن نوروزی - فاطمه (شمسی) نهانی - شاهرخ میثاقی (اولین شهید جنبش دانشجویی خارج کشور) - خدابخش شال به دست دژخیمان شاد و خمینی در مبارزه برای دموکراسی و سوسیالیسم از سال ۱۳۵۰ تاکنون به شهادت رسیدند.

محکومیت عربستان به خاطر

نقض شدید حقوق بشر

رادیو آلمان ۴ آذر ۷۶: طبق گزارش سازمان عفو بین الملل در عربستان سعودی اعدام انسانها و قطع اعضای بدن آنها یک امر روزمره و عادی است. در این گزارش آمده است که در عربستان سعودی انسانها به خاطر فعالیتهای سیاسی بازداشت می گردند و مدتها بدون محاکمه و حکم دادگاه در زندان نگه داشته می شوند. در عربستان سعودی از زمان بازداشت افراد تا محاکمه آنها، مقامات قضایی، حقوق بشر را نقض می کنند. سازمان عفو بین المللی از دولت عربستان درخواست کرده تا به نارسائیه و نقض قوانین در تشکیلات دادگستری و زندانهای آن کشور پایان دهد...

گزارش حقوق بشر دولت آلمان

در مورد ایران

خبرگزاری رویتر ۱۳ آذر ۷۶: آخرین گزارش حقوق بشر دول آلمان حاکی از آن است که اوضاع در ایران همچنان وخیم است. در این گزارش گفته شده است که تعداد اعدامها زیاد و موارد شکنجه و کنترل شدید آزادی عقیده مشهود است. نظر دولت آلمان در گزارش وزارت خارجه این کشور به پارلمان و در چارچوب وضعیت حقوق بشر در نقاط مختلف جهان، ابراز شده است. در گزارش ۵۰ صفحه ای وزارت خارجه آلمان که ماه گذشته منتشر شد، مسأله ایران توجه وسیعی را به خود جلب کرد و این موضوع در مقاله ای در روز پنجشنبه در روزنامه بیلد که از روزنامه های پرتیراژ آلمان است، آورده شد. در گزارش وزارت خارجه آمده است، اوضاع حقوق بشر در ایران همچنان وخیم است. این گزارش مربوط به نوامبر ۱۹۹۶ تا سپتامبر ۱۹۹۷، قبل از آن که سفرای کشورهای عضو اتحادیه اروپا به ایران باز گردند، است. در گزارش آمده است که: «در ایران اعدام در سطح گسترده همچنان ادامه دارد و مواردی از شکنجه و محدودیت شدیدی علیه آزادی عقیده، تجمع و انجام مراسم مذهبی اعمال می شود. به علاوه ناکافی بودن شرایط حقوقی و قانونی از مواردی است که موجب نگرانی زیاد است.» □